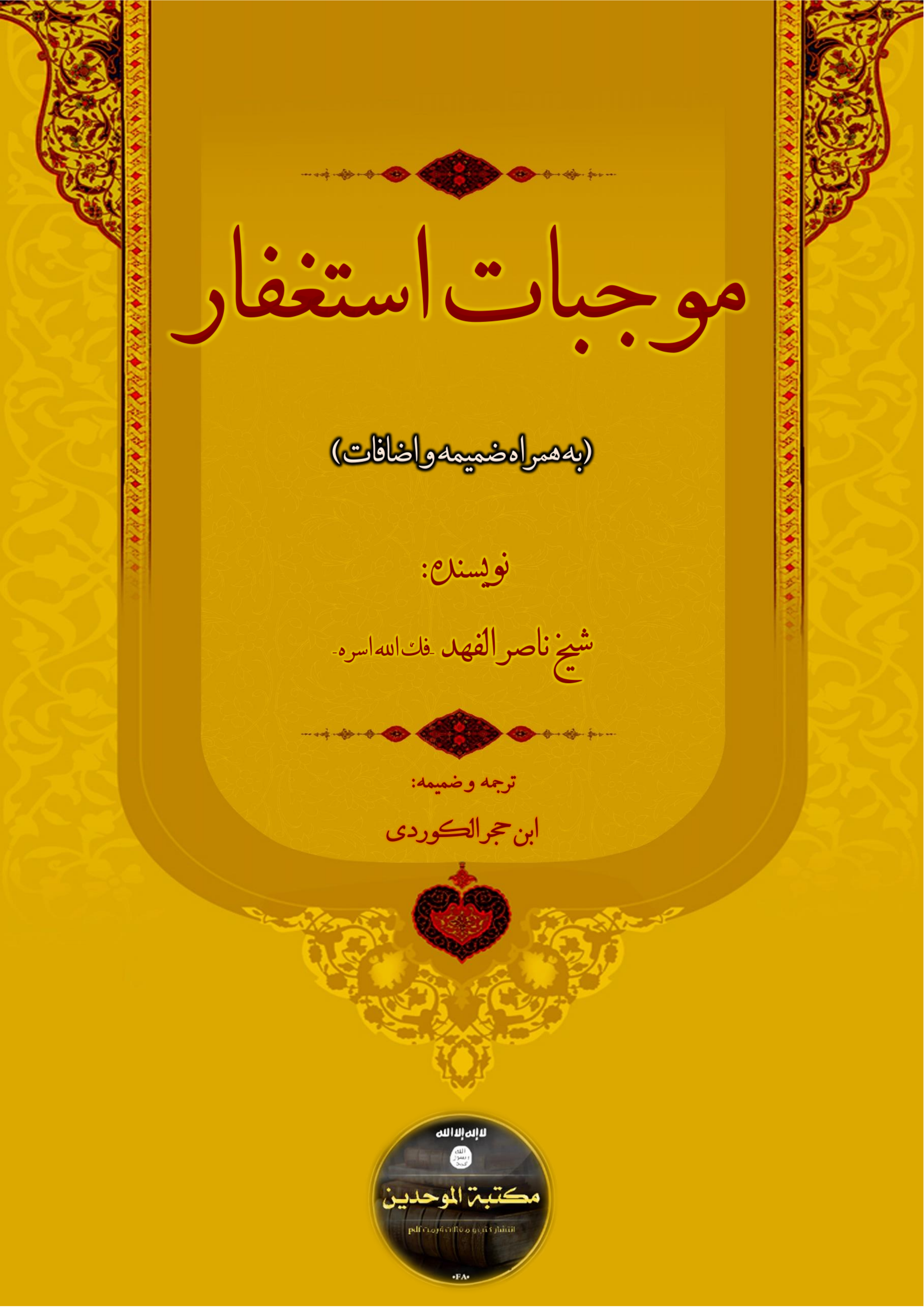

موجبات استغفار
(به همراه ضمیمه و اضافات)
نویسنده:
شیخ ناصر الفهد -فك الله اسره-
ترجمه و ضمیمه:
ابن حجر الکوردی
لا إله إلا الله
مكتبة الموحدين

موجبات استغفار

(همراه با ضمیمه)

نویسنده:

شیخ مجاهد ناصر بن الفهد -فک الله اسره-

ترجمه و ضمیمه:

ابن حجر الکوردی



فهرست مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه مترجم

الحمد لله غافر الذنب وقابل التوب ، شدید العقاب ذی الطول ، لا اله الا هو الیه المصیر ، الحمد لله الذی یقول للشیء کن فیکون وبرحمته نجی موسی وقومه من فرعون. الحمد لله الذی کان نعم المجیب لنوح لما دعاه وبرحمته کشف الضر عن یونس اذ ناداه وسبحان من کشف الضر عن ایوب ورد یوسف بعد طول غیاب الی یعقوب واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمداً عبده ورسوله ﷺ وبارک علیه ما ذکره الذاکرون الابرار وما تعاقب اللیل والنهار.

اما بعد؛

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ تُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ تَوۡبَةٗ نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمۡ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمۡ سَيِّـَٔاتِكُمۡ وَيُدۡخِلَكُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ يَوۡمَ لَا يُخۡزِي ٱللَّهُ ٱلنَّبِيَّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥۖ نُورُهُمۡ يَسۡعَىٰ بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَبِأَيۡمَٰنِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَآ أَتۡمِمۡ لَنَا نُورَنَا وَٱغۡفِرۡ لَنَآۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ﴾ [التحریم: ۸]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به سوی خدا توبه کنید، توبه‌ای خالص، امید است (با این کار) پروردگارتان گناهانتان را ببخشد، و شما را در باغ‌هایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد کند، (این کار) در روزی خواهد بود که خداوند پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند خوار نمی‌کند، این در حالی است که نور حقیقی آنها از پیشاپیش و از سوی راست‌شان در حرکت است، و می‌گویند: پروردگارا نور ما را کامل کن، و ما را ببخشای که تو بر هر چیز توانایی».

توبه و بازگشتن از گناهان به‌سوی پروردگار عیب‌پوش و غیب‌دان، آغاز طریق سالکان و سرمایه‌ی رستگاران و اول قدم مریدان و تابلوی مجاهدان و کلید استقامت مایلان است.

امروز بیشتر از هر چیزی به توبه نیازمندیم به توبه ای نصوح چرا که امت امروز غرق در گاهان شده است و این گناهان مانع نصرت هستند.

امروز در تمام دنیا مسلمانان زیر شکنجه و عذاب هستند چرا که امروز دست از فریضه ای بس بزرگ دست کشیده اند... جهاد

امروز بعضی مسلمانان به هر گناه و فحشایی معاذ الله دست انداخته اند...

امروز مسلمانان چیزی به نام استغفار و توبه را غریب کرده اند...

مسلمانان بیدار شویم بس است.... تا کی ذلت تا کی گناه... تا کی سرپیچی از فرمایشات الله و رسولش...

ای مسلمان چطور میخواهیم جواب این همه نعمت را بدهیم که قابل شمارش نیستند...

جواب عبادات ناقص را... جواب ترک فرائض را...

و جواب...

آیا چاره ای داریم جز استغفار!؟

آیا جوابی داریم جز استغفار؟

﴿وَقُل رَّبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ [مومنون: ١١٨]

«و بگو: پروردگارا! بیامرز و رحم کن زیرا تو بهترین بخشایندگانی».

و فقط رحمت و بخشایش توست که انسان را از رحمت و مهر دیگران بی‌نیاز می‌گرداند درحالی‌که رحمت دیگران او را هرگز از رحمتت بی‌نیاز نمی‌کند. بدین‌سان، خداوند جلّ جلاله، پیامبرش را به استغفار امر کرد تا امتش به وی اقتدا کنند.

در حدیث شریف به روایت ابوبکر صدیق ﷺ آمده است که فرمود: «یا رسول‌الله! به من دعایی یاد بدهید تا آن را در نمازم بخوانم». فرمودند: «بگو: "اللّٰهُمَّ إني ظلمت نفسي ظلماً كثيراً، وأنه لا يغفر الذنوب إلا أنت، فاغفرلي مغفرة من عندك وارحمني إنك أنت الغفور الرحيم"».

«بارخدایا! من برخود بسیار ستم کرده‌ام و جز تو کسی گناهان را نمی‌آمرزد پس بر من بیامرز به آمرزشی از جانب خود و بر من رحم کن که تو آمرزگار مهربان هستی».

پس ای مسلمانان و خاصتاً ای مجاهدان، بیاییم این امت را با استغفار و عمل به علم و دعوت و جهاد نصرت بدهیم.

ای مجاهدان دولت اسلام!

و ای مسلمانان غریب ظلم دیده!

بدانید که بین شما و الله پرده ای نیست پس استغفار کنید و از الله عافیت بخواهید و برای دولت اسلام مظلوممان دعا کنیم.

بدانید که این امت با دعاهای شما نصرت داده میشود پس دعا کنید برای مجاهدان.

دعا کنید برای شیر مردان خلافت که امروز ابروی ما را حفظ کرده اند و کاری کرده اند که امروز سینه به جلو هستیم در مقابل کفار ولله الحمد.

اما در مورد رساله:

این رساله مختصر در مورد موجبات استغفار است، یعنی چیزهایی که سبب استغفار هستند و شیخ ناصر الفهد -فک الله اسره- این رساله را در زندان نوشته اند.

رساله ای خیلی مختصر اما بسیار مفید است و در آن شیخ به چیزهایی اشاره می‌کند که انسان را دوباره بیدار می کند و این آیه به یادمان می آید: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾ [انفطار: ۶] «ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است و در حق او گولت زده است [که چنان بی‌باکانه نافرمانی می‌کنی و خود را به گناهان آلوده می‌سازی؟!]».

بنده سعی کرده ام ضمیمه ای به رساله ی شیخ اضافه کنم تا خواننده بهتر موضوع را درک کند و اهمیت استغفار و توبه را بهتر درک کند.

اما ضمیمه هایی که بنده اضافه کرده ام از این قرار است:

- فوائد استغفار
- احادیثی در مورد استغفار و توبه

– اقوال سلف و اهل علم در مورد استغفار و توبه

– و اما توبه...

– خاتمه

از الله سبحانه و تعالی خواستارم این کتاب نافع باشد و الله تعالی رحم کند هر کسی را که این کتاب را بخواند و نشرش دهد و از الله سبحانه و تعالی خواستارم که ما را جزو آزاد شدگان جهنم قرار دهد و از کسانی قرار دهد که سحرگاهان استغفار می کنند.

و از الله سبحانه و تعالی خواستاریم شیخ مجاهد ناصر الفهد و دیگر علماء و عموم مسلمین را از زندان طواغیت نجات دهد.

و از الله عزوجل خواستاریم مجاهدین دولت اسلام را نصرت دهد و تمکینش را بر تمام دنیا غلبه دهد.

ابن حجر الکوردی، ربیع الاخر ۱۴۳۸

***

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله و الصلاة و السلام علی رسول الله.

اما بعد؛

در صحیح بخاری ثابت است که: عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «وَاللَّهِ إِنِّی لأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ فِی الْيَوْمِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً». [بخاری: ۶۳۰۷]

ترجمه: ابوهریره ﷺ می‌گوید: شنیدم که رسول الله ﷺ فرمود: «به خدا سوگند که من روزانه، بیش از هفتاد بار از خداوند، طلب آمرزش کرده و توبه می‌کنم».

و امام مسلم ﷺ از اغر المزنی ﷺ روایت می کند که: عَنْ أَبِی بُرْدَةَ قَالَ: سَمِعْتُ الأَغَرَّ ﷺ وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِیِّ ﷺ يُحَدِّثُ ابْنَ عُمَرَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ، فَإِنِّی أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ، فِی الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ». [صحیح مسلم: ۲۷۰۲]

ترجمه: ابو برده می‌گوید: شنیدم که اغرّ بن یسار مزنی ﷺ که از یاران نبی اکرم ﷺ می‌باشد، روایت نمود که ابن عمر ﷺ گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «ای مردم! بسوی الله رجوع و توبه نمایید؛ زیرا من روزانه، صد بار توبه می‌کنم».

و همچنین ترمذی و ابوداود با سند جید روایت میکنند که: عَنْ ابْنِ عُمَرَ ﷺ قَالَ: «إِنْ كُنَّا لَنَعُدُّ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِی الْمَجْلِسِ الْوَاحِدِ مِائَةَ مَرَّة قبل ان یقومٍ "رَبِّ اغْفِرْ لِي وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ"». [ابوداوود: ۱۲۹۸ و ترمذی: ۳۳۸۰]

ابن عمر ﷺ میگوید: «در یک مجلس که با رسول الله ﷺ بودیم، قبل از اینکه بلند شوند صد بار می گفت: "پروردگارا من را ببخش و توبه ام را بپذیر چراکه تو بسیار توبه پذیر و رحیم هستی"».

نصوص در این باب بسیار زیاد هستند.

ببینید که این نبی ﷺ که افضل ترین مخلوقات و سید الانبیاء هستند و الله سبحانه و تعالی گناهان گذشته و آینده ایشان را بخشیده است، این است شأن رسول الله ﷺ در استغفار و پیوسته استغفار کردنش و امر به استغفار نسبت به امتش را ببینید که همه‌ی اینها به شدت حاجت و نیاز بنده به استغفار دلالت میکنند.

استغفار از وظایف روزانه است که مسلمان نباید از آن غافل شود و تا جایی که میتواند استغفار را زیاد کند چرا که استغفار –باذن الله– از بزرگترین درمان برای دوای قلب ها و مریضی های شهوانی و شبهاتی است.

عامه‌ی مردم و حتی بلکه اکثر اهل خیر سبب استغفار را منحصر در بعضی از گناهان میدانند نه در دسته‌ای دیگر از گناهان [یعنی فکر میکنند استغفار فقط برای بعضی از گناهان است نه تمام گناهان، در حالیکه چنین نیست] و این فکرشان بخاطر کوچک و حقیر دانستن گناهان دسته‌ی دوم نیست [گناهانی که به نظرشان سبب استغفار نیست] بلکه بخاطر عدم علم به آنهاست و یا اینکه برایشان این مسئله خفی مانده است و یا اینکه نسبت به آنها غافلند، شخص اگر حقیقت مریضی را نداند و نشناسد ، نمیتواند به بهترین وجه دواء را استعمال کند و حتی شاید دواهایش شخص را بکشد در حالی که نمیداند.

به این خاطر این رساله ی مختصر را در بیان "موجبات استغفار" را نوشتم تا اینکه بنده بداند ، هر چند که عبادات و تقوایش زیاد باشد ، باز هم به شدیدترین حالت نیازمند استغفار خواهد بود در تمام حالاتش و کل طول عمرش.

از الله سبحانه و تعالی خواستارم که این رساله خالصتاً بخاطر وجه الله سبحانه و تعالی باشد و اینکه به سبب این رساله به مسلمین نفع برساند.

موجبات استغفار: چیزهایی که سبب استغفار میشوند.

موجب اول: کوتاهی اصلی ذاتاً از بشر است.

چرا که مخلوقات نمیتوانند و ممکن نیست آنطوریکه حق الله سبحانه و تعالی است ، حمدش را با تمام و کمال أدا کنند و نمیتوانند آنطوری که حق الله سبحانه و تعالی است عبادتش کنند ، همانطوریکه این نوع عبادت شایسته ی جلالش است و حتی اگر آنها به این حمد و عبادت موفق شوند این از نعمتی است که الله سبحانه و تعالی به آنان داده است تا به این توفیق رسیده اند با اینکه بنده تمام عمرش را غرق در عبادت و طاعت کند باز هم نمیتواند حق الله تعالی را به جا بیاورد ، با این حال الله سبحانه و تعالی از بندگانش راضی است به کمی عمل بنده ، عملی که اگر فوق طاقت و استطاعت بنده باشد دیگر بنده مکلف به ان نیست عملی که اصلا وقتشان را نمیگیرد. و لذا در صحیحین آمده است که: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم، قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ يُدْخِلُهُ عَمَلُهُ الْجَنَّةَ» ، فَقِيلَ: وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ ، قَالَ: «وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَغَمَّدَنِي رَبِّي بِرَحْمَةٍ». [مسلم:۵۰۴۲ و بخاری: ۶۰۰۹]

ابوهریره رضي الله عنه میگوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «اعمال هیچ یک از شما باعث ورود شما به بهشت نمی‌گردد». صحابه رضي الله عنهم عرض کردند: «حتی اعمال شما یا رسول الله؟!» فرمود: «من هم به سبب اعمالم وارد بهشت نمی‌شوم؛ مگر اینکه رحمت الهی، شامل حالم گردد».

با اینکه الله سبحانه و تعالی از بندگان، غنی است و بندگان نیازمندند و محتاج الله سبحانه و تعالی هستند باز هم الله تعالی بندگان را اکرام میدهد آن هم نهایت اکرام.

امام مسلم رحمه الله از ابوذر رضي الله عنه روایت میکند که: عن أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ ، فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَأَزِيدُ ، وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَجَزَاؤُهُ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا أَوْ أَغْفِرُ ، وَمَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي شِبْرًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ ذِرَاعًا ، وَمَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا ، وَمَنْ أَتَانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً ، وَمَنْ لَقِيَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطِيئَةً لَا يُشْرِكُ بِي شَيْئًا لَقِيتُهُ بِمِثْلِهَا مَغْفِرَةً».

[صحیح مسلم: ۴۸۵۸]

ابوذر رضي الله عنه میگوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: «هرکس کار نیکی انجام دهد، پاداش ده برابر آن را دارد یا بیشتر از آن، به آن اضافه می‌کنم و هرکس کار بدی انجام دهد، جزا و پاداش هر کار بدی، کار بدی همانند آن است، یا [آن را] می‌بخشم و هرکس یک وجب به من نزدیک شود، یک ذراع به او نزدیک می‌شوم و هرکس یک ذراع به من نزدیک شود، یک باع به او نزدیک می‌شوم و هرکس با راه رفتن (آهسته) به سوی من بیاید با دویدن (سرعت) به سوی او می‌روم و هرکس مرا در حالی ملاقات کند که به اندازه‌ی زمین گناه داشته باشد، اما نسبت به من چیزی را شریک قرار نداده باشد (دچار شرک نشده باشد)، به اندازه‌ی گناهانش با مغفرت خود با او روبه‌رو می‌شوم».

با اینکه عبادات فقط وقت کمی از بنده را میگیرد.

با اینکه عمر بنده نسبت به عمر دنیا خیلی کمتر است.

با اینکه تمامی دنیا نزد آخرت مانند یک چشم برهم زدن است.

با این حال الله سبحانه و تعالی ، با این اعمال کم و عمر کوتاه بندگان، آنان را به چیزی پاداش میدهد که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است که این پاداش ها در بهشتی است که پهنای آن همانند پهنای آسمان ها و زمین است همراه با جاویدان بودن در آن و حتی کمترین درجه ی اهل بهشت –هر چند که بین اهل بهشت شخص پست و کوچک نیست– ، جایگاه و منزله ای به اندازه ی ده برابر دنیا را دارد –همانطوریکه در صحیح وارد شده است– از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «انی لاعلم آخر اهل النار خروجا منها، و آخر اهل الجنة دخولا الجنة: رجل یخرج من النار حبوا، فیقول الله له: اذهب فادخل الجنة، فیأتیها، فیخیل الیه انها ملأی، فیرجع فیقول: یا رب، وجدتها ملأی، فیقول الله عزو جل: اذهب فادخل الجنة؛ فان لک مثل الدنیا، و عشرة امثالها؛ او ان لک مثل عشرة امثال الدنیا، فیقول: اتسخر

بی – او اتضحک بی– و انت الملک؟ قال: فلقد رأیت رسول الله ﷺ ضحک حتی بدت نواجذه، فکان یقال: ذلک ادنی اهل الجنة منزلة». [بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند.]

ترجمه: «من می‌دانم آخرین فردی که از دوزخ بیرون می‌آید و آخرین فردی که وارد بهشت می‌شود چه کسی است. مردی است در حالی که با سینه خیز از دوزخ بیرون می‌آید، خداوند به او می‌فرماید: «برو داخل بهشت شو»، آن مرد به سوی بهشت می‌آید، فکر می‌کند که بهشت پر شده (و جای خالی ندارد) برمی‌گردد، و می‌گوید: پروردگارا! بهشت را دیدم که پر است و جای خالی ندارد، خداوند می‌فرماید: «برگرد و داخل بهشت شو»، باز به سوی بهشت می‌آید و آن را پر می‌بیند، آن مرد بر می‌گردد و می‌گوید: پروردگارا! بهشت را دیدم که پر شده است، مجدداً خداوند متعال به او می‌فرماید: «برگرد و داخل بهشت شو، و به اندازه‌ی دنیا و ده برابر آن در بهشت مال تو باشد»، آن مرد می‌گوید: (پروردگارا!) مرا مورد تمسخر قرار می‌دهی؟ تو پادشاه و قدرتمند هستی. ابن مسعود رضی الله عنه گوید: «دیدم که پیغمبر ﷺ در این هنگام خنده‌اش گرفت و دندانهای آخرش نمایان شد. گفته می‌شود: این آخرین نفر و فقیرترین اهل بهشت میباشد».

موضوع ما بسط این مسئله نیست بلکه مراد توجه به این مسئله بود. پس زمانیکه بنده کمی عملش را در مقابل آنچه مستحق عبادت الله سبحانه و تعالی را دانست. و زمانیکه کمی عملش را در مقابل پاداشی که الله سبحانه و تعالی روز آخرت بدان نصیب می کند دانست. آن وقت خواهد دانست که چقدر احتیاج به استغفار است در مقابل این کم کاری ها...

موجب دوم: کوتاهی در اعمال

همانا الله سبحانه و تعالی بندگانش را به انجام فرائض و عبادات و تکالیف معلوم و مشخص امر کرده است ، اما هیچ کسی پیدا نمیشود آنطوری این اعمال را ادا کند همانطوری که رسول الله ﷺ

ادا کرده اند، شاید بخاطر عدم قدرت یا هم کمی علم و یا بخاطر کثرت غفلت و یا بخاطر اسباب دیگر...

لذا کوتاهی و تقصیر از عمل جدا نمیشود –حال این کوتاهی چه کم باشد و چه زیاد– (یعنی نمیتوانیم آنطوریکه باید عبادات انجام شوند،انجام دهیم پس همیشه تقصیری در اعمالمان خواهد بود) و همچنین گاهاً بخاطر ریاء در حین عبادت و یا عجب و مغروریت بعد عبادت سبب نقص و یا فاسد شدن اعمال میشود.

پس در نتیجه بخاطر اصلاحِ نقص هایی که در انجام عبادات هست ، استغفار بعد عبادات مشروع شده است.

همانطوریکه در صحیح مسلم از ثوبان رضي الله عنه ثابت است که میفرماید: «أن رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا انْصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ اسْتَغْفَرَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ».

«وقتی که رسول الله ﷺ نماز را به اتمام می رساندند، سه بار استغفار میکردند».

همانطوریکه الله سبحانه و تعالی میفرماید –بعد از برگشتن از عرفه–: ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [سوره بقره: آیه ۱۹۹]

«سپس از همان جا که مردم روان می‌شوند (و از مکان واحدی به نام عرفات به سوی سرزمین مِنی می‌کوچند) روان شوید، و از خداوند آمرزش (گناهان و کجرویهای پیشین خود را) بخواهید (و بدانید که) بی‌گمان خداوند آمرزنده و مهربان است (و توبه و بازگشت بندگان مخلص را می‌پذیرد)».

و همچنین در صحیحین از ابن عمر رضي الله عنهما روایت شده است که میفرماید: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ" إِذَا قَفَلَ مِنَ الْحَجِّ أَوِ الْعُمْرَةِ قال: آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ سَاجِدُونَ».

عبدالله ابن عمر رضي الله عنهما میگوید: وقتی که رسول الله ﷺ از حج و عمره بر میگشتند میگفتند: «ما بازگشتیم در حالی که توبه‌کاران ، پرستندگان و برای خدایمان سجده کننده گانیم».

همانطوری که الله سبحانه و تعالی در آخر آیه ی قیام اللیل در سوره ی مزمل میفرماید: ﴿وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [سوره مزمل: آیه ۲۰]

ترجمه: «از خدا آمرزش بخواهید، چرا که خدا آمرزگار و مهربان است».

﴿وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾ [سوره آل عمران: آیه ۱۷]

ترجمه: «و در سحرگاهان آمرزش می خواهند».

در مورد این آیه اهل علم گفته اند: «این استغفار بعد از انتها و تمام شدن قیام اللیل است».

همانطوریکه رسول الله ﷺ حیات پر از دعوت و جهاد و خیرش را با استغفار خاتمه داد.

همانطوریکه در حدیث صحیح از مادرمان عائشه ؓ روایت شده است که میفرماید: «کان رسول الله ﷺ یکثر ان یقول قبل یموت: سبحانک اللهم و بحمدک استغفرک و اتوب الیک».

رسول الله ﷺ قبل از وفات به کثرت این جمله را میگفت: «سبحانک اللّٰهُمَّ و بحمدک واستغفرک و اتوب الیک».

«یا الله تو پاک و منزهی و تورا ستایش میکنم طلب امرزش میکنم از تو یا الله و توبه میکنم به سوی تو».

نصوص در این مورد زیاد است.

کثرت استغفار بعد از اعمال و عبادات ، نقص و خلل ایجاد شده در عبادات را باذن الله از بین میبرد و جایش را پر میکند.

موجب سوم: گناهان آشکار

گناهان آشکار گناهان مشهور و معروف هستند (محرمات ظاهر) مانند: زنا و ربا و دشمنی با دیگران (البته دشمنی غیر مشروع) و همچنین مثل آفات زبان که بین مردم منتشر شده اند مثل دروغ و غیبت و سخن چینی و ناسزا گفتن و غیره.

این گناهان نزد مردم مشهور هستند حتی اکثر مردم استغفار را در این گناهان حصر کرده اند بخاطر جهلشان نسبت به گناهان دیگر (فکر میکنند گناه یعنی محرمات ظاهر) و لذا میبینی کسی که قلبش نسبت به دیگران زنده تر است، بعد از انجام بعضی از این گناهان، به کثرت شروع به استغفار می کند، اما از استغفار در حالات دیگر (انجام گناهان دیگر) غافل میشود با اینکه نیازمند و محتاجش است و حتی بلکه گاهاً شدت احتیاج به استغفار در گناهان دیگر بیشتر باشد. همناطوریکه در ادامه خواهد امد.

موجب چهارم: گناهان ترک واجبات

منظور گناه واجباتی که ترک شده اند است ، مثلاً زمانیکه بنده دچار گناهی و ذنبی با زبانش و یا دستش میشود، از آن استغفار میکند اگر که الله سبحانه و تعالی او را موفق کند به این استغفار لکن این شخص از خیلی گناهانی که برایش نوشته شده است، غافل میشود، در حالیکه هیچ عمل گناهی را انجام نداده است بلکه گناهش بخاطر ترک اعمال و اموراتی است که الله سبحانه و تعالی بر آن واجب کرده است و این گناه در مورد حقوقی که متعلق به دیگران است خیلی زیاد رخ میدهد مانند حق والدین و حق زوجین و اولاد و حق فامیلها و اقارب و حق همسایه ها و حق مسلمان بر مسلمان مانند امر به معروف و نهی از منکر، همانا بر شخص مسلمان زمانی میگذرد ولی امر به معروف نمیکند تا اینکه آن معروف را از دست میدهد و نهی از منکر نمیکند تا اینکه آن منکر را در وجودش میبیند حتی –سبحان الله– گاهاً منکرات زیادی را میبینند با اینکه قدرت تغییر با دست و

زبان را دارد ولی تغییرش نمیدهد بلکه انقدر این منکرات را میبیند تا اینکه به دیدن آن عادت میکند و حتی دیگر با قلب هم انکارش نمیکند –در حالیکه انکار با قلب ضعیف ترین درجه ی قلب است– تمامی این گناهان برایش نوشته میشود در حالیکه غافل است از آن.

موجب پنجم: گناهان باطنی

این گناهان مریضیهای قلب هستند مانند کبر و خودپسندی و غرور و حسد و کینه و غیره ، این مریضی ها آنقدر بزرگ میشوند تا اینکه مانند کوه میشوند و گاهاً آنقدر کوچک می شوند تا اینکه مثل یک ذره کوچک میشوند.

به هر حال قلب همیشه از این مریضی ها در امان نیست.

خطرات این گناهان مخفی اند که عبارتند از:

۱– غافل بودن اکثر مردم _بلکه بعضی از صالحین_ نسبت به آنها ، بنده هایی را میبینی که در ظاهر خیلی ملتزم به شریعت هستند و از گناهان ظاهری پرهیز میکنند لکن در قبلش به چیزی از این مریضی ها مبتلا شده است الا اینکه بعضی در قلبشان زیاد دچار این امراض هستند و بعضیها کم.

۲– این امراض همانا دائماً لازمه ی قلب هستند یعنی همیشه با قلب هستند الا اینکه الله سبحانه و تعالی آنان را از قلب پاک کند بر خلاف گناهان ظاهری که موقتی هستند نه دائمی.

۳– این گناهان بر تمام بدن تاثیر میگذارند، همانطوریکه در صحیحین از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما روایت است که: رسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ألاَ وإنَّ فی الجسَدِ مُضغَةً إذا صلَحَت صَلَحَ الجسَدُ کُلُّه، وَإذا فَسَدَتْ فَسدَ الجَسَدُ کُلُّه: ألاَ وَهِی القَلْبُ». [متفقٌ علیه]

«آگاه باشید که در بدن، پارهء گوشتی است که اگر صالح شود، همهء جسد درست و صالح میگردد و اگر فاسد گردد تمام جسم فاسد می‌گردد و بدانید که آن قلب است».

۴– اینکه بعضی از این امراض کم بودنش هم زیاد است و کوچک بودنش هم بزرگ است مانند کبر.

در صحیح مسلم از ابن مسعود ﷺ روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمودند: «لا یَدْخُل الجَنَّةَ مَنْ کَانَ فی قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مَنْ کِبرٍ».

«آنکه در دلش به اندازهء ذره ای کبر باشد، به بهشت داخل نمی‌شود».

و این دلیلی است که این اندازه ی کوچک هم جزو گناهان کبیره است به این خاطر است که وعید و تهدید الهی شدید است.

۵– این دسته از گناهان خطرناکترین گناهان هستند و در اکثر وقتها مخفی است بطوریکه صاحبش ان را نمیداند ، معلوم است که مقدار خیلی کم از این امراض یعنی به اندازه ی ذره ای کوچک و کم از این امراض اگر در وجود شخص باشد نمیتواند آن را تشخیص دهد و احساس هم نمیکند البته اگر این ذره از امراض مختلط با چیزی دیگر (احساسات دیگر) نباشد.

پس چگونه است زمانیکه با امورات دیگر مثل احساسات مختلف، مختلط شود که ستری هستند برای شناسایی این امراض، در این هنگام اصلا احساس این بیماریها را نمیکند با اینکه این امراض در وجوش هستند

موجب ششم: گناهان مخفی

اینان گناهانی هستند که از طرف بنده انجام داده میشود درحالیکه برایش مخفی می ماند و مثال هایش، آنچه در آخرِ موجب پنجم گذشت و از مثالهای دیگرش آنچه بر جوارح و اعضا ظاهر میشود است که عبارتند از:

۱- شرک خفی:

ریایی است که وارد اعمال صالح می شود بعضی وقتها بنده خیلی دچارش میشود در حالی که نمیداند به این خاطر است که به آن "خفی" میگویند.

اگر این شرک در عمل باشد به ان "ریاء" گویند و اگر در کلام باشد به آن"سمعه" گویند.

در چندین حدیث بحث این شرک خفی سخن بجا آمده است که این حدیثها خالی از ضعف نیستند.

و اما کفاره ی این شرک این است که بشخص بگوید: «اللّهُمّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أُشْرِكَ بِكَ وَأَنَا أَعْلَمُ وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لا أَعْلَمُ». [بخاری در الادب المفرد ۷۱۶]

«پروردگارا! از شریک آوردن برای تو، به خودت پناه می برم، از آن چه که می دانم و از آن چه که نمی دانم از تو آمرزش می طلبم».

شاهد ما اینجا "واستغفرک لما لا اعلم" است چونکه دلالت بر وقوع این نوع گناه از شخص را میکند در حالی که نمیداند.

۲- شهوت خفی:

همانطوریکه از شداد بن اوس رضی الله عنه بصورت مرفوع روایت شده است که میفرماید:

«یا بقایا العرب: إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ الرياء و الشَّهْوَةِ الْخَفِيَّة».

ترجمه: «ای عرب بیشترین چیزی که نسبت به آن از شما میترسم ریاء و شهوت خفی است».

و اهل علم این گفته را به "حب ریاست" تفسیر کرده اند و از جنس حب ریاست ، حب شهرت و مشهور شدن امثالشان هم هست.

این دو امر "شرک خفی و شهرت خفی" در افرادی که منتسب به خیرخواهی و اهل علم هستند بیشتر می شوند.

همانطوریکه بعضی از سلف گفته اند: «آخر ما یخرج من رؤوس الصدقین حب الرئاسة».

«آخرین چیزی که از وجود بزرگان صادقین خارج میشود، حب ریاست است».

۳- این نوع بزرگتر و مخفی تر از حالات گذشته است: در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده این که: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «إنَّ الْعَبْد لَيَتكَلَّمُ بالكَلِمة مَا يَتَبَيَّنُ فيهَا يَزِلُّ بهَا إلى النَّارِ أبْعَدَ مِمَّا بيْنَ المشْرِقِ والـمغْرِب». [متفقٌ عليه]

«هر آئینه بنده‌ای کلمه‌ای را برزبان می‌آورد که در مورد آن نمی‌اندیشد و به سبب آن به دوزخ می‌لغزد و دورتر از آنچه که در میان مشرق و مغرب است».

و در لفظی دیگر نزد امام بخاری رحمه الله روایت شده است که: «وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ لَا يُلْقِي لَهَا بَالًا ، يَهْوِي بِهَا فِي جَهَنَّمَ».

«همانا شخص به کلمه‌ای از موجبات خشم خداوند متعال سخن می‌گوید و به آن اهمیتی نمی‌دهد در حالی‌که به سبب آن ـاز مسافتی که دورتر از میان آسمان و زمین استـ به دوزخ افکنده می‌شود».

در این قول تأمل کن: "ما يتبين فيها" در آن نمی اندیشید.

و این قول: "لا يلقى لها بالاً" به آن اهمیت نمی دهد.

تا اینکه خطر این مسئله را بدانی.

سپس جواب این سوالی که می آید را بده؛

هیچ یک از ما ـمن و تو و دیگرانـ نمیدانیم که در وقتی از اوقات غفلت یا شوخی و یا هنگام عصبانی و یا غیره از ما این کلمات صادر شود در حالیکه نمیدانیم و برای ما معصیت این کلمه نوشته میشود و واجب میشود بر ما مثل این تهدید الهی شدید!؟

از الله سبحانه و تعالی خواستاریم تا اینکه زبانمان را حفظ کند و ما را از موجبات غضبش عافیت دهد و به وسیله ی رحمتش ما را از اتش نجات دهد. (آمین)

موجب هفتم: گناهان مجهول

مراد از گناهان مجهول آن گناهانی هستند که شخص انجامش میدهد ولی بخاطر جهلش نمیداند که این فعل حرام است. حال احتمال دارد این گناهان از نوع [ارتکاب به محرمات] باشد یا اینکه از نوع [ترک واجبات] باشد.

این جهل بر دو قسم است:

۱- یا این جهل ، بخاطر کوتاهی شخص و اعراضش از طلب علم است در حالی که متمکن به علم است ، این شخص گناهکار است.

۲- و اینکه این جهل ، از روی کوتاهی و اعراض شخص نیست در این حالت شخص گناهکار نیست اما درجه اش کمتر از کسی است که دچار این محرمات نشده است.

بر اساس هر دو حالت هم باز شخص محتاج استغفار است...

اولی بخاطر گناهش.

دومی بخاطر نقصش.

و اما در آخر:

برادر مسلمانم وقتی که تأمل کنی به این موجبات و به نفست برگردی و به خود نگاهی بیندازی آن وقت خواهی دانست که تو به شدیدترین حالت در تمام لحظات محتاج و نیازمند استغفار و توبه

هستی. و اینکه رسول الله ﷺ از روی شفقتش و مرحمتش به امت خودش امر کرده که استغفار کنند چرا که امت نیازمند استغفار است.

پس بر تو است به زیاد استغفار کردن و مداومت بر آن همراه با دعا و اذکار جامع نبوی باذن الله مثل:

«اللّهُمَّ اغفر لي ذنبي كله: دقه وجله، وأوله وآخره، وعلانيته وسره». [صحيح مسلم، ١/ ٢٣٠، برقم ٤٨٣]

«بار الها! همه ی گناهان مرا، اعم از کوچک و بزرگ، اول و آخر، آشکار و نهان، ببخشای».

عَنْ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّهُ كَانَ يَدْعُو: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي، وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي هَزْلِي وَجِدِّي، وَخَطَايَايَ وَعَمْدِي، وَكُلُّ ذَلِكَ عِنْدِي». [بخاری: ٦٣٩٩]

ترجمه: «از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که نبی اکرم ﷺ چنین دعا می‌فرمود: «خدایا! گناهانم، نادانی‌هایم، زیاده روی‌هایم را در کارها، و چیزهایی را که تو بهتر از من می‌دانی، مغفرت کن. خدایا! شوخی‌ها، جدّی‌ها و گناهان سهوی وعمدی مرا ببخشای. چرا که همه این کارها را مرتکب شده‌ام».

و امثال این دعاها...

از الله سبحانه و تعالی خواستارم که گناهانمان را بیامرزد و از بدی های ما بگذرد و ما را به رحمتش بپوشاند و نعمتش را بر ما تمام کند و ما را بر اسلام بمیراند.

و صلی الله علی نبینا محمد و علی آله و صحبه اجمعین.

ناصر بن حمدالفهد -فک الله اسره-

روز دوشنبه ۴ صفر ۱۴۳۴ / زندان حائر ، شهر ریاض

پایان رساله ی شیخ ناصر الفهد -فک الله اسره-

فوائد استغفار

بی‌گمان شریعت اسلام در راستای مصلحت انسان‌ها و جوامع بشری نازل شده است. ما را به انجام همه نیکی ها تشویق و از انجام هرگونه شر و بدی برحذر می‌دارد. از جمله آنچه که خداوند ما را به انجام آن تشویق نموده، استغفار است. آیات زیادی در خصوص تشویق و ترغیب به استغفار، و ستایش اهل آن نازل شده-اند. از جمله خداوند می‌فرماید: ﴿اسْتَغْفِرُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [البقرة: ١٩٩]

«و از خداوند آمرزش (گناهان و کجرویهای پیشین خود را) بخواهید (و بدانید که) بی‌گمان خداوند آمرزنده و مهربان است».

و نیز می‌فرماید: ﴿وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾ [هود: ٣]

و اینکه از پروردگارتان طلب آمرزش کنید و به سوی او برگردید

﴿وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالأَسْحَارِ﴾ [آل عمران: ١٧]

«و در سحرگاهان آمرزش خواهند».

﴿وَبِالأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ [الذاريات: ١٨]

«و در سحرگاهان درخواست آمرزش می‌کردند».

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللّهُ﴾ [آل عمران: ١٣٥]

«و کسانی که چون دچار گناه (کبیره‌ای) شدند، یا (با انجام گناه صغیره‌ای) بر خویشتن ستم کردند، به یاد خدا می‌افتند (و وعده و وعید و عقاب و ثواب و جلالت و عظمت او را پیش چشم می‌دارند و پشیمان می‌گردند) و آمرزش گناهانشان را خواستار می‌شوند - و بجز خدا کیست که گناهان را بیامرزد؟».

و در آیه ای دیگر می فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءاً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللهَ يَجِدِ اللهَ غَفُوراً رَحِيماً﴾ [النساء: ۱۱۰]

«هرکس که کار بدی بکند یا (با ارتکاب معاصی) بر خود ستم کند، سپس (دست دعا به سوی خدا بردارد و) از خدا آمرزش بطلبد، (از آنجا که درگاه توبه همیشه باز است) خدا را آمرزنده‌ی (گناهان خویش و) مهربان (در حق خود) خواهد یافت».

امام مسلم در صحیح خویش از ابوهریره ﷺ روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «والذی نفسی بیده لو لم تذنبوا فتستغفروا لذهب الله بکم، ولجاء بقومٍ یذنبون فیستغفرون الله فیغفر الله لهم».

«قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، اگر گناه نمی کردید، خداوند شما را از بین برده، قومی را می آورد که گناه کنند و به دنبال آن از خداوند آمرزش طلبند و خداوند بر ایشان بیامرزد».

این حدیث، ما را به سهل انگاری در ارتکاب گناه تشویق نمی نماید که بعد از آن استغفار نماییم، بلکه بیان کننده حالت بنده بعد از توبه و استغفار برای گناه می‌باشد و اینکه هرگاه مرتکب گناهی شد، خداوند راه نجاتی برای او به وسیله توبه و استغفار قرار داده است.

این حدیث تشویق به آن است که هرگاه بنده مرتکب گناهی گردید، باید استغفار کند، پس هرگاه با نیّت صادقانه و قلبی لبریز از یقین، از خداوند طلب آمرزش نماید، بی‌گمان خداوند او را می‌بخشاید چنان که می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [الزمر: ۵۳]

«(از قول خدا به مردمان) بگو:ای بندگانم! ای آنان که در معاصی زیاده‌روی هم کرده‌اید! از لطف و مرحمت خدا مأیوس و ناامید نگردید. قطعاً خداوند همه‌ی گناهان را می‌آمرزد. چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است». [شرح ریاض الصالحین]

در این زمینه آیات و احادیث دیگری نیز هستند که ما را به استغفار تشویق می‌نمایند.

هر وقت بنده به سوی خداوند باز گردد و از او طلب آمرزش نماید و به سوی او تضرع و زاری نماید، بی‌گمان فایده ی آن به خود او بر می‌گردد و خداوند او را با کرامت‌های زیادی گرامی می‌دارد و فواید بزرگی به او می‌بخشد و بدین وسیله ثمرات زیادی را بر او می‌گستراند و از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

نخست: موافقت با دستورات کتاب و سنّت که ما را بر این امر تشویق می‌نماید؛ و هم چنین اقتدا و تأسی به پیامبران و فرستادگان خداوند؛ زیرا آنان بسیار توبه و استغفار می‌نمودند؛ و نیز سرمشق قرار دادن بندگان نیکوکاری که پیوسته استغفار می‌نمایند.

دوم: کالای نیک در دنیا، و خداوند به هر صاحب فضیلت و احسانی پاداش فضیلت و احسانش را در آخرت می‌دهد. چنان که خداوند –جلّ شأنه– می‌فرماید: ﴿وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ﴾ [هود: ۳]

«و اینکه از پروردگارتان طلب آمرزش کنید و به سوی او برگردید که خداوند (به سبب استغفار صادقانه و توبه‌ی مخلصانه) شما را تا دم مرگ به طرز نیکوئی (از مواهب زندگی این جهان) بهره‌مند می‌سازد، و (در آخرت برابر عدل و داد خود) به هر صاحب فضیلت و احسانی (پاداش) فضیلت و احسانش را می‌دهد».

ابن کثیر ﷫ در تفسیر این آیه می‌فرماید: «یعنی شما را به طلب آمرزش خواستن برای گناهان گذشته و توبه کردن از ارتکاب دوباره ی آن و بازگشت به سوی خداوند در خصوص گناهان آینده امر می‌کند و اینکه بر این حالت استمرار داشته باشید (شما را تا دم مرگ به طرز نیکویی بهره‌مند می‌سازد) اشاره به زندگی در دنیا، ﴿إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ﴾ اشاره به زندگی در آخرت است». [تفسیر القرآن العظیم: ۲/ ۴۳۶]

سوم: باریدن باران و افزایش قدرت و نیرو؛ خداوند از زبان هود ﷺ چنین می فرماید که هود ﷺ به قومش گفت: ﴿وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُواْ إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاء عَلَيْكُم مِّدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلاَ تَتَوَلَّوْاْ مُجْرِمِينَ﴾ [هود: ۵۲]

«ای قوم من! از پروردگارتان آمرزش (گناهان و لغزش‌هایتان) را بطلبید و به سوی او برگردید تا آسمان را بر شما ریزنده و بارنده کند (و باران و برکات آن را بر شما پیاپی و فراوان گرداند) و نیروئی بر نیرویتان (و عزّت و شکوهی بر عزّت و شکوه‌تان) بیفزاید. (ای قوم من! از حق و حقیقت) بزهکارانه روی برنتابید».

امام بغوی ؒ در تفسیر این آیه می‌گوید: «یعنی باران پی در پی بر شما فرو می‌فرستد، یک بار بعد از بار دیگر و در وقت نیاز، ﴿وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ﴾ یعنی قدرت و نیرویی افزون بر قدرتی که دارید، به شما خواهد داد. و این بدان خاطر بود که خداوند عز و جلّ سه سال باران را از آنان قطع کرد و زنانشان را عقیم گردانید که کسی بچه دار نمی‌شد». [معالم التنزيل: ۱/ ۲۸۸]

پس استغفار همراه با ترک گناه سبب حاصلخیزی، رشد، فراوانی روزی و افزونی عزّت و مقاومت می‌شود.

ابن کثیر ؒ می‌گوید: «کسی که دارای این صفت (= استغفار) باشد، خداوند روزی اش را آسان می‌گرداند، و قدرت و نیرویش را نگاه می‌دارد. به این خاطر است که فرمود: ﴿يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً﴾ [نوح: ۱۱]». [تفسیر ابن کثیر: ۲/ ۴۵۰]

چهارم: پذیرفته شدن دعا: خداوند گفته ی صالح ﷺ به قومش را برای ما حکایت می‌کند که وی خطاب به قومش گفت: ﴿اعْبُدُواْ اللّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُواْ إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ﴾ [هود: ۶۱]

«ای قوم من! خدا را بپرستید که معبودی جز او برای شما وجود ندارد (و کسی غیر او مستحقّ پرستیدن نمی‌باشد). او است که شما را از زمین آفریده است و آبادانی آن را به شما واگذار نموده است (و نیروی بهره‌وری و بهره‌برداری از آن را به شما عطاء و در شما پدید آورده است). پس، از او طلب آمرزش (گناهان خویش) را بنمائید و به سوی او برگردید (و با انجام عبادات و دوری از منکرات، مغفرت و مرحمت او را بخواهید و بدانید که اگر در این کار صادق باشید، خداوند شما را در می‌یابد و دعای شما را می‌پذیرد). بیگمان خداوند من (به بندگانش) نزدیک (است و استغفار و انگیزه‌ی استغفارشان را می‌داند) و پذیرنده (ی دعای کسانی) است (که او را مخلصانه به زاری می‌خوانند و به یاریش می‌طلبند)».

پس خداوند به کسانی که استغفار کرده و به سوی او باز می‌گردند وعده داده است که دعایشان را قبول کند. در تاریخ گواهان زیادی بر این امر وجود دارد.

پنجم: استغفار کنندگان مشمول رحمت و مودت خداوند هستند: پیامبر خدا شعیب عليه السلام خطاب به قومش می‌گفت: ﴿وَٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِۚ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٞ وَدُودٞ﴾ [هود: ۹۰]

«از پروردگارتان آمرزش (گناهان خود را) بخواهید و بعد (از هر گناه و لغزشی که در زندگی مرتکب می‌شوید پشیمان شوید و) به سوی او برگردید. بیگمان پروردگار من بسیار مهربان (در حق بندگان پشیمان و) دوستدار (مؤمنان توبه‌کار) است».

امام طبری رحمه الله در تفسیر این آیه گفته است: ﴿ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِ﴾ یعنی: به بندگی خداوند برگردید و در کنار امر و نهی خداوند قرار گیرید، ﴿إِنَّ رَبِّي رَحِيمٞ﴾ یعنی پروردگارم نسبت به کسی که توبه کند و به سوی او باز گردد مهربان است، مهربان تر از آن است که بنده را بعد از توبه عذاب دهد و (ودود) یعنی دارای محبت است نسبت به کسی که به سوی او باز گردد و توبه کند که در نتیجه خداوند او را دوست می‌دارد».

ششم: استغفار سبب جلب نعمت و دفع عذاب است؛ خداوند بر زبان نوح عليه‌السلام چنین می‌فرماید: ﴿ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ۞ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ۞ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ۞ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا﴾ [نوح: ۹-۱۲]

«گذشته از این، به گونه‌ی علنی و (جمعی)، و به صورت نهانی (و فردی، دعوت آسمانی را) بدیشان رسانده‌ام. و بدیشان گفته‌ام: از پروردگار خویش طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است (و شما را می‌بخشاید). خدا از آسمان بارانهای پر خیر و برکت را پیاپی می‌باراند. و با اعطاء دارایی و فرزندان، شما را کمک می‌کند و یاری می‌دهد، و باغهای سرسبز و فراوان بهره‌ی شما می‌سازد، و رودبارهای پر آب در اختیارتان می‌گذارد».

ابن کثیر رحمه‌الله می‌فرماید: «یعنی هر وقت به سوی خدا توبه کردید و از او طلب بخشش نمودید و او را اطاعت و فرمانبرداری کردید، رزق و روزی تان فراوان می‌شود، خداوند شما را از برکات آسمان آب می‌دهد، برکات زمین و زراعت را برای شما می‌رویاند، شیر را در پوستان چهارپایانتان فراوان می‌کند و شما را با مال و فرزندان یاری می‌کند یعنی به شما اموال و اولاد فراوان خواهد داد و به شما باغ هایی خواهد داد که در آن انواع میوه ها است و رودخانه ها در زیر آن روان است. همه ی این نعمت‌ها به وسیله ی استغفار جلب می‌شوند». [تفسیر القرآن العظیم: ۴/ ۴۲۶]

هفتم: استغفار سبب دفع عذاب از صاحبش و جلوگیری از نزول مصیبت ها می شود: امام ترمذی در این خصوص در جامع خویش حدیثی را روایت کرده است هر چند که در تصحیح و تضعیف آن بین علما اختلاف نظر وجود دارد، حدیث به این صورت است: از ابو برده بن ابو موسی از پدرش روایت است که: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ أَمَانَيْنِ لأمتي ﴿وَمَا كَانَ اللّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾، إِذَا مَضَيْتُ تَرَكْتُ فِيهِمُ الاسْتِغْفَارَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

ترجمه: خداوند برای امتم دو (چیز که مایه-ی) امان (هستند) نازل کرده است؛ نخست: آیه ۳۳ سوره انفال: تا تو در میان آنان هستی خداوند ایشان را عذاب نمی‌کند، و همچنین خداوند ایشان را عذاب نمی‌دهد در حالی که آنان طلب بخشش و آمرزش نمایند.

و نیز فرمود: «إِذَا مَضَيْتُ تَرَكْتُ فِيهِمُ الاِسْتِغْفَارَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

هرگاه من رفتم (= وفات کردم)، تا روز قیامت استغفار را در میان آنان باقی می گذارم».

اگر حدیث ضعیف هم باشد، آیه بهترین شاهد و گواه بر آن است. اگر گناهان فراوان و استغفار اندک یا معدوم باشد، بدون شک عذاب حاصل خواهد شد زیرا خداوند می فرماید: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ بنا بر این استغفار سبب منع عذاب است.

هشتم: یکی دیگر از فواید استغفار این است که سبب هلاکت شیطان می شود: ابن قیم ﷫ میگوید: شیطان گفته است: من انسان ها را با ارتکاب گناهان هلاک می نمایم و آنان مرا با استغفار و گفتن «لا اله إلاَّ الله» از پای در می آورند، پس هنگامی که این حالت را از آنان دیدم، آرزوهای طولانی را در میان آنان انتشار دادم؛ به این خاطر است که آنان گناه می کنند اما توبه نمی نمایند زیرا گمان می کنند که کار خوب انجام می دهند». [مفتاح دار السعادة: ۱۵۸/۱]

در حدیثی به روایت احمد که شعیب ارناؤوط آن را صحیح دانسته، روایت است که ابو سعید خدری ﵁ گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «إن إبليس قال لربه: بعزتک وجلالک لا أبرح أغوی بنی آدم ما دامت الأرواح فيهم، فقال الله: فبعزتی وجلالی لا أبرح أغفر لهم ما استغفرونی».

شیطان به خداوند گفت: «به عزت و جلالت قسم پیوسته بنی آدم را تا آنگاه که روح در بدنشان است، گمراه خواهم نمود». خداوند فرمود: «به عزت و جلالم قسم پیوسته تا زمانی که استغفار کنند، آنان را خواهم بخشید».

نهم: به سبب استغفار مشکل های سخت و پیچیده حل می شود: ابن قیم ﵀ در مورد استادش شیخ الاسلام ابن تیمیه ﵀ می گوید: «شیخ الاسلام ابن تیمیه ﵀ را دیدم که هر وقت مسائلی او را خسته می نمود و بر او فشار وارد می ساخت به سوی توبه، استغفار و استعانت از خداوند و پناه جستن، درخواست نشان دادن راه درست و طلب باز شدن خزاین رحمتش، متوجه می شد. کمتر این گونه بود که یاری خداوند به سویش نیاید و یا فتوحات الهی به او نزدیک نشود». [إعلام الموقعین: ۴/ ۱۷۲]

پس هر وقت مسائل و اموری تو را خسته کردند و حل آن برایت سخت و مشکل بود، به سوی استغفار برو. راست گفته است خداوند آنجا که می‌فرماید: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إن تَتَّقُوا اللّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَاناً﴾ [الأنفال: ۲۹]

«ای مؤمنان! اگر از خدا (بترسید و از مخالفت فرمان او) بپرهیزید، خدا بینش ویژه‌ای به شما می‌دهد که در پرتو آن حق را از باطل می‌شناسید».

فرقان یعنی چیزی که بدان بین حق و باطل و سنت و بدعت فرق بگذاری.

دهم: استغفار سبب انشراح سینه است: زیرا در حدیثی که امام مسلم روایت کرده است، رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنَّهُ لَيُغَانُ عَلَى قَلْبِى، وَإِنِّى لَأَسْتَغْفِرُ اللهَ، فِى الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ». [صحیح مسلم: ۲۷۰۲]

«همانا بر دلم از ذکر فتور و سستی پیدا می شود (در لحظه های گرفتاری) و من روزی صد بار استغفرالله می‌گویم».

و در حدیثی از ابن عباس ﭭ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «مَن أَكْثَرَ مِنَ الاسْتِغْفَارِ، جَعَلَ اللهُ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرَجًا، وَمِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجًا، وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ».

«هر کس بسیار استغفار کند، خداوند جل جلاله برای او از هر نگرانی ای گشایشی و از هر تنگنایی راه بیرون رفتنی پدید می‌آورد و او را از آنجا که گمانش را نمی کرد، روزی می بخشد».

مناوی ﴿﴾ گفته است: حکیم گفته است: «(پیامبر ﷺ) به کلمه اکثار به این امر اشاره کرده است که آدمی در هیچ ساعتی از گناه یا عیبی خالی نیست، و عذاب نیز دو نوع است: عذاب کوچک و عذاب بزرگ؛ عذاب کوچک عذاب گناهان و عیب هاست، پس هرگاه بنده در خصوص نفس خویش هوشیار باشد، هر وقت گناهی را مرتکب شود یا دچار خستگی و سستی شود، به دنبال آن استغفار می کند پس در نتیجه در عذاب آن گناه باقی نمی ماند اما هرگاه از استغفار غفلت ورزید، گناهان او متراکم می گردند و در نتیجه ناراحتی ها، سختی ها، خستگی و... او را فرا می گیرند، و این است عذاب کوچک او. و در آخرت عذاب آتش برای او خواهد بود. اما هرگاه استغفار نماید از غم و غصه ها رها می شود و برای او از هر غم و غصه‌ای راه بیرون رفتی پیدا می شود و هر تنگنایی راه گشادی برایش فراهم می گردد و از جایی به او روزی داده می شود که گمان آن را نمی نمود».
[فیض القدیر: ۸۲/۶]

پس به سبب استغفار قلب انسان صاف و پاکیزه می گردد چنان که در روایت ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَذْنَبَ كَانَتْ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ فى قَلْبِه، فَإِنْ تَابَ وَنَزَعَ وَاسْتَغْفَرَ صُقِلَ قَلْبُهُ، وَإِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى يَعْلُوَ قَلْبَهُ ذَاكَ الرَّيْنُ الذى ذَكَرَ اللَّهُ –عَزَّ وَجَلَّ– فى الْقُرْآنِ: ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾[المطففين: ۱۴]». [این روایت را امام ترمذی حسن صحیح دانسته]

«هرگاه مؤمنی مرتکب به گناهی شود نقطه سیاهی بر قلب او می نشیند اگر توبه و استغفار نمود آن نقطه سیاه از قلبش شسته خواهد شد، و اگر به گناه دیگری مرتکب گردید سیاهی افزوده می شود تا تمام قلب او را احاطه می کند و همین است منظور از ﴿رَانَ﴾ که خداوند در آیه ۱۴ سورة مطففین ذکر کرده است که کسب آن‌ها بر دل‌هایشان ران (یعنی زنگ) می آورد».

استغفار در از بین بردن غم و ناراحتی‌ها و برطرف کردن سختی ها دارای تأثیری شگفت انگیز است. ابن قیم ﴿﴾ این قضیه را روشن نموده و می‌فرماید: «گناهان و نافرمانی ها سبب غم و ناراحتی،

ترس و نگرانی، تنگ شدن سینه و بیماری های قلبی می‌شوند حتی زمانی که انجام دهندگان گناهان، نیازشان را از آن گرفتند و دل‌هایشان از آن سیر شد، به خاطر دفع تنگی و غم و نگرانی هایی که در سینه هایشان می‌بینند، مرتکب آن گناهان می‌شوند. پس اگر گناهان چنین تأثیری در دل‌ها دارند، برای آن دارویی جز توبه و استغفار وجود ندارد». [زاد المعاد: ۲۰۸/۴-۲۰۹]

یازدهم: استغفار کننده خداوند عز و جل را عبادت می‌کند و به صفت غفّار او اقرار می‌نماید: او معنی این فرموده ی خداوند را احساس می‌کند که می‌فرماید: ﴿وَإِنِّی لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾ [طـه: ۸۲]

«من قطعاً (با غفران عظیمی که دارم) می‌آمرزم کسی را که (از کفر و گناه خود) برگردد و (به بهترین وجه) ایمان بیاورد و کارهای شایسته بکند و سپس راهیاب بشود».

و هم چنین همه آیاتی را که خداوند در آن‌ها وعده داده، یا خبر داده یا خود را در آن به مغفرت، غفور و غفار بودن توصیف کرده، احساس و اقرار می‌نماید.

هم چنین حدیث ابوهریره رضی الله عنه را یادآور می شود که در صحیح بخاری وارد است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و سلم شنیدم که فرمود: «إن عبدا أصاب ذنبا، وربما قال أذنب ذنبا، فقال: رب أذنبت وربما قال: أصبت فاغفر لی، فقال ربه: أعلم عبدی أن له ربا یغفر الذنب ویأخذ به غفرت لعبدی».

«یکی از بندگان، مرتکب گناهی شد و گفت: پروردگارا! مرتکب گناهی شدم. پس مرا مغفرت کن. پروردگارش می گوید: «آیا بنده ام دانست که پروردگاری دارد که گناهان او را می بخشد و بخاطر آن‌ها مجازات می کند؟ بنده ام را بخشیدم». آنگاه پس از مدتی، مرتکب گناهی دیگر شد و دوباره گفت: «پروردگارا! مرتکب گناهی دیگر شدم. پس آن را مغفرت کن». خداوند می فرماید: «آیا بنده ام دانست که پروردگاری دارد که گناهان را می بخشد و بخاطر آن‌ها مجازات می‌کند؟ پس بنده‌ام را بخشیدم».

دوازدهم: یکی دیگر از مهم ترین فواید و ثمرات استغفار –که به خاطر اهمیتش آن را در پایان ذکر کردیم– این است که استغفار داروی گناهان است؛ در شعب الایمان بیهقی از سلام بن مسکین روایت است که گفت: از قتاده شنیدم که می‌گفت: «این قرآن شما را به درد و درمان تان رهنمود می‌کند. اما درد، گناهانتان است و داروی آن استغفار است».

مردم مرتکب گناه و اشتباه می شوند ولی خداوند بعد از توبه و استغفار گناهان آنان را می بخشاید. در حدیثی قدسی آمده است: «يَا عبادی إِنَّكُمْ تُخْطِئُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وأَنَا أَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا فاستغفرونى أَغْفِرْ لَكُمْ». [صحيح مسلم]

«ای بندگانم، شما قطعا شب و روز گناه می‌کنید و راه خطا می‌پوئید، و من همه گناهان را می‌بخشم، پس از من آمرزش بطلبید تا شما را بیامرزم».

و خداوند عز وجل می‌فرماید: ﴿وَمَن يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللّهَ يَجِدِ اللّهَ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ [النساء: ۱۱۰]

«هرکس که کار بدی بکند یا (با ارتکاب معاصی) بر خود ستم کند، سپس (دست دعا به سوی خدا بردارد و) از خدا آمرزش بطلبد، (از آنجا که درگاه توبه همیشه باز است) خدا را آمرزنده‌ی (گناهان خویش و) مهربان (در حق خود) خواهد یافت».

ابوداود در صحیح خود از اسماء بن حکم فزاری روایت می کند که گفت: از علی رضی الله عنه شنیدم که می گفت: من هرگاه حدیثی را از رسول خدا صلی الله علیه وسلم می شنیدم، خداوند به آنچه که می خواست از آن به من نفع می رساند، اما هرگاه یکی از اصحاب پیامبر حدیثی را برایم روایت می کرد او را قسم می دادم، پس هرگاه بر شنیدن آن از پیامبر قسم می خورد از او می پذیرفتم. علی گفت: ابوبکر برایم روایت کرد و ابوبکر رضی الله عنه راست گفته است، برایم چنین روایت کرد که: از رسول خدا شنیدم

که می فرمود: «مَا مِنْ عَبْدٍ يُذْنِبُ ذَنْبًا فَيُحْسِنُ الطُّهُورَ ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ إِلاَّ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ». [سنن ابوداود ۱۵۲۱]

«هر وقت بنده ای گناهی را مرتکب شود، سپس برخیزد خوب وضو بگیرد، سپس دو رکعت نماز بخواند و به دنبال آن از خداوند طلب آمرزش نماید، خداوند او را خواهد بخشید».

احمد در مسند خویش و ترمذی از ابوذر رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند فرموده است: «يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ مَا دعوتني ورجوتني فإني سَأَغْفِرُ لَكَ عَلَى مَا كَانَ فيكَ وَلَوْ لقيتني بِقُرَابِ -أي بما يقارب ملأها- الأَرْضِ خَطَايَا لَلَقِيتُكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً وَلَو عَمِلْتَ مِنَ الْخَطَايَا حَتَّى تَبْلُغَ عَنَانَ السَّمَاءِ مَا لَمْ تُشْرِكْ بِي شَيْئاً ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنِي لَغَفَرْتُ لَكَ ثُمَّ لاَ أُبَالِي».

«ای فرزند آدم تو تا لحظه ای که از من بخواهی و امید به من داشته باشی آنچه را که از تو سر زند می آمرزم و باکی ندارم،ای فرزند آدم! اگر گناهانت به بلندی آسمان برسد و بعداً از من آمرزش طلبی، آن را برایت می آمرزم.ای فرزند آدم! اگر تو به پُری زمین از گناه نزدم بیایی و در حالی با من روبرو شوی که به من شریک نیاورده باشی، به پُری زمین از آمرزش با تو روبرو می‌گردم».

سبحان من يعفو ونهفو دائماً *** ولا يزل مهما هفا العبد عفا
يعطى الذى يخطئ ولا يمنعه *** جلاله عن العطى لذى الخطى

پاک و منزه است خداوندی که می‌بخشاید و ما همیشه دچار اشتباهات می شویم *** و او پیوسته لغزشهای بنده را عفو می کند. به کسی که او را نافرمانی می کند، می بخشد و بخشش را از صاحب گناه قطع نمی کند.

پاک و منزه است پروردگاری که در شب دستش را باز می گذارد تا گناه کار روز توبه کند، و در روز دستش را باز می گذارد تا گناه کار شب توبه کند و این حالت تا زمانی که خورشید از مغرب طلوع نکرده است، ادامه خواهد داشت. پس ستایش و منت از آنِ اوست.

استغفار علاوه بر آنچه که گفته شد، فواید دیگری نیز دارد. خداوند همه ی ما را به توبه و استغفار رهنمود نماید و فواید و ثمرات استغفار را نصیبمان گرداند.

***

احادیثی در مورد استغفار و توبه

وعَنْ أبی هُرَیْرَةَ ﷺ قال: سمِعتُ رسول الله ﷺ یَقُول: «واللَّه إِنِّی لأَسْتَغْفرُ الله، وَأَتُوبُ إِلیْه، فی الیَوْم، أَکثر منْ سَبْعِین مرَّةً». [رواه البخاری]

از ابو هریره ﷺ روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «سوگند به خدا، که هر روز بیش از هفتاد بار از خدا آمرزش طلبیده و به درگاه او توبه می‌کنم».

توضیح: در این حدیث مبارک امت محمدی به توبه و استغفار ترغیب شده‌اند، زیرا پیامبر خدا ﷺ با اینکه معصوم و از بهترین خلائق بوده‌اند با اینحال روزانه هفتاد مرتبه استغفار و توبه می‌نمودند. چنانچه این استغفار در واقع از گناه نبوده بلکه اعتقاد راسخ ایشان است که خود را در عبودیت در برابر خداوند متعال قاصر می‌داند، و هم این استغفار از آن است که ایشان لحظاتی را به واسطه‌ی اشتغال به امور خویش از ذکر مداوم‌شان می‌مانده‌اند.

وعنْ ثوبانَ ﷺ قال: کان رَسُولُ اللَّه ﷺ: «إذا انْصرَفَ منْ صلاته اسْتَغفَر ثَلاثا، وقال: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلام، ومِنكَ السَّلام، تبارَکْتَ یَاذا الجلالِ والإکرام» قِیل للأَوْزاعی وهُوَ أَحَد رُواة الحدیث: کیفَ الاستِغفَار؟ قال: تقول: «أَسْتَغْفرُ اللَّه، أَسْتَغْفِرُ اللَّه». [رواهُ مسلم]

از ثوبان ﷺ روایت شده که گفت: چون رسول الله ﷺ نمازش را تمام می‌نمود، سه بار "استغفر الله" گفته و می‌فرمود: «بار خدایا! تو سلام و سلامتی از توست، بزرگی ای خداوند بزرگی واحترام».

از امام اوزاعی ﷫ که یکی از راویان حدیث است، سوال شد: استغفار چگونه است؟ گفت: «استغفر الله، استغفر الله».

وعَنْ عاصمِ الأحْوَلِ عَنْ عَبْدِ اللَّه بن سَرْجِسَ ﷺ قَال: قُلْتُ لِرَسُول اللَّه ﷺ: یَا رَسُولَ اللَّه غَفَرَ اللَّه لک، قَال: «ولَکَ» قَالَ عَاصِم: فَقلْتَ لَه: اسْتَغْفَرَ لَکَ رَسُولُ اللَّه ﷺ؟ قَال: نَعَمْ ولَک، ثُمَّ تَلاَ هَذه الآیة: ﴿وَٱستَغفِر لِذَنبِكَ وَلِلمُؤمِنِينَ وَٱلمُؤمِنَٰتِ﴾». [رَواهُ مُسلم]

از عاصم احول از عبد الله بن سرجس ﷺ مرویست که گفت: برای رسول الله ﷺ گفتم: «یا رسول الله ﷺ خداوند برای شما آمرزیده است». فرمود: «و برای تو هم». عاصم گفت: «به وی گفتم: آیا رسول الله ﷺ برای تو استغفار نمود؟». گفت: «بلی». و سپس این آیه را خواند: «و آمرزش طلب برای گناه خویش و برای مردان و زنان مؤمن» [محمد: ۱۹]».

وعنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ قَالَ: قالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ لَزِمِ الاسْتِغْفَار، جعل اللَّه لَهُ مِنْ كُلِّ ضِيقٍ مخْرجا، ومنْ كُلِّ هَمٍّ فَرجا، وَرَزَقَهُ مِنْ حيْثُ لا يَحْتَسِبُ». [رواه أبو داود]

از ابن عباس ﷺ روایت است که: رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که استغفار را پیشه کند، خداوند برای او از هر دشواری خلاصی و از هر غمی گشادگی پدید آورده و او را از جایی روزی می‌دهد که گمان نمی‌کند».

وعنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ ﷺ عن النَّبِيِّ ﷺ قال: «سيِّدُ الاسْتِغْفار أَنْ يقُول الْعبْد: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي، لا إِلَه إِلاَّ أَنْتَ خَلَقْتَنِي وأَنَا عَبْدُكَ، وأَنَا على عهْدِكَ ووعْدِكَ ما اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ ما صنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمتِكَ علَي، وأَبُوءُ بذَنْبِي فَاغْفِرْ لِي، فَإِنَّهُ لا يغْفِرُ الذُّنُوب إِلاَّ أَنْتَ. منْ قَالَهَا مِنَ النَّهَارِ مُوقِناً بِهَا، فَمَاتَ مِنْ يومِهِ قَبْل أَنْ يُمْسِي، فَهُو مِنْ أَهْلِ الجنَّة، ومَنْ قَالَهَا مِنَ اللَّيْلِ وهُو مُوقِنٌ بها فَمَاتَ قَبل أَنْ يُصْبِح، فهُو مِنْ أَهْلِ الجنَّة». [رواه البخاري]

از شداد بن اوس ﷺ روایت است که: پیامبر ﷺ فرمود: سید استغفار این است که بگوید: «پروردگارا! تو پروردگار من هستی، معبود بحقی جز تو نیست. مرا آفریدی و من بندهء تو ام و بر عهد و پیمان تو در حد توان ایستاده‌ام، از شر و زشتی آنچه انجام داده‌ام و به تو پناه می‌جویم، به نعمتت بر خویش و هم بر گناهم اعتراف دارم، پس مرا بیامرز، زیرا گناهان را جز تو نمی‌آمرزد.

آنکه در روز آن را بگوید، در حالیکه به آن یقین دارد و در همان روز پیش از آنکه شب کند، بمیرد، او از اهل بهشت است و آنکه در شب آن را بگوید در حالیکه به آن یقین دارد و پیش از آنکه صبح کند، بمیرد، او از اهل بهشت است».

وَعن ابنِ عُمَرَ ﷺ أنَّ النَّبیَّ ﷺ قَال: «یا معْشَرَ النِّساءِ تَصَدَّقْنَ، وأكْثِرْنَ منَ الاسْتغْفَار، فَإنِّی رَأیْتكُنَّ أكْثَرَ أهْلِ النَّار» قالَت امْرَأَةٌ منْهن: مالَنا أكْثَرَ أهلِ النَّار؟ قَال: «تُكْثِرْنَ اللَّعْن، وتَكْفُرْنَ العشيرَ مَا رأيْتُ منْ نَاقِصَات عقْلٍ ودینٍ أغْلبَ لِذی لُبٍّ منْكُنَّ» قَالَت: ما نُقْصانُ الْعقْل والدِّین؟ قال: «شَهَادَةُ امرأَتَیْنِ بشهَادةِ رجُل، وتَمْكُثُ الأيَّامَ لا تُصَلِّی». [رواه مسلم]

از ابن عمر ﷺ روایت است که: پیامبر ﷺ فرمود: «ای گروه زنان صدقه دهید و استغفار زیاد کنید، زیرا من شما را اکثر اهل دوزخ دیدم». زنی از آنها گفت: «چرا ما اکثر اهل دوزخ باشیم؟». فرمود: «شما لعنت را زیاد گفته و کفران نعمت شوهر را می‌نمائید، ندیدم از ناقصات عقل و دینی که زود تر از یکی از شما عقل انسان عاقل را از میان ببرد». گفت: «نقصان عقل و دین ما چیست؟» فرمود: «شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است و روزهای متعددی (عادت ماهانهء حیض و نفاس) درنگ کرده و نماز نمی‌گزارد».

عَنْ عَائِشَةَ ﷺ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ الله ﷺ یُكْثِرُ منْ قَوْلِ: «سُبْحَانَ الله وَبِحَمْدِه أَسْتَغْفِرُ الله وَأَتُوبُ إلَیْه» فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ الله، أرَاکَ تُكْثِرُ منْ قَولِ سُبْحَانَ الله وَبِحَمْدِه أَسْتَغْفِرُ الله وأَتُوبُ إلَیْه، فَقَالَ: خَبَّرَنی رَبِّی عَزَّ وَجَلَّ أنِّی سَأرَى عَلَامَةً فی أُمَّتی، فَإذَا رَأَیْتها أكْثَرْتُ منْ قَوْلِ: سُبْحَانَ الله وَبِحَمْدِه أَسْتَغْفِرُ الله وَأتُوبُ إِلَیْه، فَقَدْ رَأَیْتُها ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ۞ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ۞ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾».

«از عایشه ﷺ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ این اذکار را بسیار تکرار می‌کرد: «سُبْحَانَ الله وَبِحَمْدِه أَسْتَغْفِرُ الله وَأَتُوبُ إِلَیْه» «خداوند را به پاکی یاد می‌کنم و به سپاس و ستایش او مشغولم و از او طلب آمرزش و به درگاه او توبه می‌کنم». عرض کردم: ای پیامبر خدا! می‌بینم که بسیار می‌فرمایید: «سُبْحَانَ الله وَبِحَمْدِه أَسْتَغْفِرُ الله وَأَتُوبُ إِلَیْه»، پیامبر ﷺ در جواب فرمودند: «پروردگار بلندمرتبه به من خبر داده است که من نشانه‌ای را در امتم خواهم دید، پس هرگاه آن را دیدم، بسیار بگویم: «سُبْحَانَ الله وَبِحَمْدِه أَسْتَغْفِرُ الله وَأَتُوبُ إِلَیْه»، اکنون این نشانه را دیده‌ام چنانکه در قرآن

آمده: «هرگاه نصرت و فتح خدا فرا رسید (فتح مکه) و مردم را دیدی که گروه گروه به دین خدا داخل می‌شوند، آنگاه (به شکرانه‌ی این نعمت بزرگ)، به تسبیح و ستایش خدای خود بپرداز و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه‌پذیر است».

در روایت دیگری از امام مسلم این جمله نیز در حدیث آمده است: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» «خدایا مرا ببخش» و بدین صورت به قرآن عمل می‌کردند.

امام نووی ﷫ می‌فرمایند: «يَتَأَوَّلُ القُرْآنَ»، یعنی این که پیامبر ﷺ به آنچه که خداوند او را در آیه‌ی ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ...﴾ امر می‌کند، عمل می‌کرد.

این اذکار بدیع پیامبر ﷺبسیار خلاصه و در بردارنده‌ی امری است که خداوند در آیات سوره‌ی نصر او را به آن دستور می‌دهد؛ ایشان ﷺ این اذکار را در رکوع و سجود می‌خواند؛ زیرا حالت و شیوه‌ی نماز در رکوع و سجود برتر است و پیامبر ﷺ این دو حالت را برای ادای واجبی که به او امر شده بود، انتخاب کرد تا خضوع و خشوع نسبت به خداوند در بهترین و کامل‌ترین شکل ظاهر شود.

«سبحان الله»، برای دانستن و تنزیه خداوند است از هرگونه نقص و هر صفتی که پدیده و مخلوق دارد و «بحمده»، یعنی با توفیق و هدایت و فضل توست که تسبیحت می‌کنم، نه با نیرو و توانایی خود و این سپاس و اعترافی است بر نعمت‌های خداوند استغفار پیامبر ﷺ در حالی که مورد غفران الهی قرار گرفته، از باب عبودیت و نیاز او به معبودش می‌باشد.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ حِينَ يَذْكُرُنِي، فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ، ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَإٍ، ذَكَرْتُهُ فِي مَلَإٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ، وَإِنِ اقْتَرَبَ إِلَيَّ شِبْرًا، اقْتَرَبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَإِنْ أَتَانِي يَمْشِي، أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً». [سنن ابن ماجه]

از ابوهریره ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: خداوند پاک و منزه می‌فرماید: «من برای بنده‌ام آنگونه هستم که او نسبت به من گمان می‌برد و من با او هستم، آنگاه که مرا یاد می‌کند؛ اگر مرا در درون خود یاد کند، او را در درون خود یاد می‌کنم و اگر مرا در میان جمعی یاد کند، او را در میان جمعی بهتر از آن یاد می‌کنم و اگر یک وجب به من نزدیک شود، یک ذراع به او نزدیک می‌شوم و اگر یک ذراع به من نزدیک شود، یک باع به او نزدیک می‌شوم و اگر با راه‌رفتن (آهسته) به سوی من بیاید، من با دویدن (به سرعت) به سوی او می‌روم».

توضیح:

«أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِی بِی» یعنی اگر بنده چنین تصوری و عقیده‌ای نسبت به من داشته باشد که من اعمال صالح او را خواهم پذیرفت و جزا و پاداش او را بر آن خواهم داد و اگر مرتکب گناه شود و توبه کند، او را خواهم بخشید، پس من هم آنگونه خواهم کرد که او بدان معتقد است، در غیر این صورت من هم آنگونه عمل خواهم کرد که او تصور می‌کند و بدان معتقد است.

در این حدیث اشاره‌ای به ترجیح جانب امید به خدا بر جانب خوف از او هست.

پاره‌ای از محققان موضوع ترجیح را برای فردی دانسته‌اند که در حال مرگ است؛ اما راجع به امید و خوف در دیگر احوال انسان اقوال مختلفی وارد شده که صحیح‌ترین آن‌ها این است که هیچیک از جانب امید و خوف بر دیگری ترجیح نداشته باشد (یعنی انسان به هر میزانی که امید به خدا دارد، به همان میزان هم از عذاب وی خوف داشته باشد).

شایسته است هر انسانی بر انجام وظایفی که بدان مکلف است، اقدام کند و یقین داشته باشد که خداوند عبادت و اعمال صالح او را می‌پذیرد و گناهان و خطاهایش را خواهد بخشید، زیرا این وعده‌ی خداوند است و خداوند هرگز خلاف وعده نمی‌کند و اگر کسی برخلاف این گمان کند، مأیوس و نا امید از رحمت خداست و یأس و نا امیدی از رحمت خدا جزو گناهان کبیره است و اگر با این ظن و فکر بمیرد، او را به فکرش واگذار خواهند کرد؛ اما اگر کسی نسبت به مغفرت خدا

چنین گمان کند که با اصرار بر انجام معاصی، بازهم مشمول آن خواهد شد، این جهل و فریب محض است.

در مورد این قسمت که فرمودند: «وَأَنَا مَعَهُ حِينَ يَذْكُرُنِي» باید گفت: معیت ذکر شده در این جا، معیت خصوصی می‌باشد، یعنی خداوند با رحمت و هدایت و توفیق و توجه و حفظ خود با بنده خواهد بود. پس این معیت غیر از معیتی است که می‌فرماید: «او با شماست هرجا که باشید، زیرا این معیت، معیت و همراهی با علم و تسلط خداوند است».

«فَإِنْ ذَكَرَنِي...» یعنی اگر در درون خود مرا با تنزیه و تقدیس یاد کند، «ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي» یعنی جزا و پاداش او را به گونه‌ای خواهم داد که تنها خودم بدان آگاهم.

منظور از "جماعت" در این که فرمودند: «فِي مَلَإٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ»، باید گفت: لازم نیست که جماعت و گروهی که خداوند بنده‌ی ذاکرش را در میان آنان یاد می‌کند، تنها در جماعت فرشتگان خلاصه شود، بلکه ممکن است این جماعت، جماعت انبیاء و شهداء باشند.

تقرب به خدا با انجام اعمال صالح صورت می‌گیرد و تقرب خدا به بنده نیز با اعطای جزا و پاداش به او صورت خواهد گرفت.

منظور از تقرب خدا به بنده که در احادیث به صورت‌های مختلف بیان شده، از باب مشاکله یا استعاره و یا منظور و قصد اراده‌ی خیر به بنده است، زیرا اطلاق این توصیفات به خداوند جایز نیست و در حق وی محال است. [شرح قسطلانی بر صحیح بخاری]

امام نووی ؒ می‌فرماید: «قاضی عیاض گفته است: در باره‌ی این جمله که می‌فرماید: «أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي» گفته شده: یعنی همراه با گمان او هستم، زمانی که استغفار می‌کند و گمان دارد که او را می‌بخشم و توبه می‌کند و گمان می‌برد که قبول می‌کنم و دعا می‌کند که می‌پذیرم و درخواست رهایی می‌کند و گمان دارد که او را رهایی بخشم».

و نیز گفته شده منظور، رجا و امید به عفو و بخشش خداوند می‌باشد و این صحیح‌تر است.

منظور از «فِی نَفْسِی» غیب است، یعنی در مقابل ذکر پنهانی بنده، او را در عالم غیب پاداشی می‌دهم که کسی جز خودم بدان آگاه نیست.

این که خداوند می‌فرماید: «بنده‌ام را در میان جمعی بهتر از آن جمعی که او در میان‌شان مرا یاد کرده است، یاد می‌کنم»، در صورتی است که در جمعی که آن بنده، خدا را یاد کرده، پیامبری نبوده باشد؛ چرا که در این صورت نمی‌توان حکم کرد که آن گروه از فرشتگان که خداوند در میان‌شان بنده ی ذاکرش را یاد می‌کند از جمعی که پیامبری در میان‌شان است، بهترند؛ چون انبیاء از فرشتگان بزرگ‌ترند. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ [الجاثية: ۱۶]

«ما آنان را بر جهانیان برتری دادیم».

و کمتر اتفاق می‌افتد که در میان ذاکران، پیامبری وجود داشته باشد، در حدیث این منظور رعایت شده است.

منظور از «ملأ خیر منهم» مجلس انبیاء می‌باشد، زیرا انبیاء از فرشتگان برترند و خداوند خود فرموده است: ﴿وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾

منظور از تقرب بنده به خدا و خدا به بنده این است که اگر بنده با عبادات و اطاعت از اوامر خدا به او نزدیک شود، خداوند با رحمت و یاری و توفیقش به او نزدیک خواهد شد و هرچه این تقرب بنده بیشتر باشد، تقرب خداوند نیز بیشتر خواهد بود. [شرح امام نووی بر صحیح مسلم]

عَنْ أَنَسِ بْنُ مَالِکٍ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَتَعَالَى: يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّکَ مَا دَعَوْتَنِي وَرَجَوْتَنِي، غَفَرْتُ لَکَ عَلَى مَا کَانَ مِنْکَ وَلَا أُبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ بَلَغَتْ ذُنُوبُکَ عَنَانَ السَّمَاءِ، ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنِي، غَفَرْتُ لَکَ وَلَا أُبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّکَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الأَرْضِ خَطَايَا، ثُمَّ لَقِيتَنِي لَا تُشْرِکُ بِي شَيْئًا، لَأَتَيْتُکَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً». [سنن ترمذی]

از انس ﷛ روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: ای فرزند آدم! تا وقتی که مرا بخوانی و به من امیدوار باشی، بر هر حالتی (از گناه و نافرمانی) که در تو بوده است باشی، تو را می‌بخشم و مبالاتی نمی‌کنم، ای فرزند آدم! اگر گناهان تو از کثرت و بزرگی به اطراف آسمان برسد و سپس از من آمرزش بخواهی، تو را می‌آمرزم، و (به چگونگی گناه) اهمیتی نمی‌دهم، ای فرزند آدم! اگر به اندازه‌ی گنجایش زمین، گناه به سوی من بیاوری و سپس در حالی به من برسی که چیزی را شریک من قرار نمی‌دهی، با مغفرت و آمرزشی به اندازه‌ی گنجایش زمین، به استقبال تو می‌آیم»

ترمذی ﷫ می‌گوید: «این حدیث حسن غریب است».

خداوند متعال در این حدیث و احادیث مشابه، انسان‌ها را تشویق می‌کند به این که هرگز از رحمت خدا نا امید نشوند و هرگز جانب یأس را در دل و فکرشان تقویت نکنند و نسبت به خدا در تمامی امور حسن ظن داشته باشند و هرگز توبه و استغفار و انابه و برگشت به سوی خدا را در هیچیک از مراحل زندگی فراموش نکنند و این را بدانند که خداوند هرچه بخواهد، انجام می‌دهد و کسی نمی‌تواند مانع او شود و او آمرزنده گناهان بندگان است و برای مؤمن بهتر آن است که در زمان جوانی و سلامت و توانایی، جانب خوف از خدا را بر جانب رجا تقویت کند و در زمان پیری و بیماری و ناتوانی، جانب رجا را بر جانب خوف تقویت کند». [شرح امام نووی بر صحیح مسلم]

عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ ﷛: أَنَّهُ حَدَّثَ حَدِيثَيْنِ: أَحَدُهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، وَالآخَرُ عَنْ نَفْسِهِ، قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَرَى ذُنُوبَهُ كَأَنَّهُ قَاعِدٌ تَحْتَ جَبَلٍ يَخَافُ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهِ، وَإِنَّ الْفَاجِرَ يَرَى ذُنُوبَهُ كَذُبَابٍ مَرَّ عَلَى أَنْفِهِ»، فَقَالَ بِهِ هَكَذَا، ثُمَّ قَالَ: «لَلَّهُ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ نَزَلَ مَنْزِلاً وَبِهِ مَهْلَكَةٌ، وَمَعَهُ رَاحِلَتُهُ عَلَيْهَا طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ، فَوَضَعَ رَأْسَهُ فَنَامَ نَوْمَةً، فَاسْتَيْقَظَ وَقَدْ ذَهَبَتْ رَاحِلَتُهُ، حَتَّى إِذَا اشْتَدَّ عَلَيْهِ الْحَرُّ

وَالْعَطَشُ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ، قَالَ: أَرْجِعُ إِلَى مَكَانِى، فَرَجَعَ فَنَامَ نَوْمَةً، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَإِذَا رَاحِلَتُهُ عِنْدَهُ».

[صحیح بخاری: ۶۳۰۸]

ترجمه: «از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه دو حدیث، روایت شده است که یکی از نبی اکرم صلی الله علیه وسلم و دیگری از خودش می‌باشد. او می‌گوید: «مؤمن، گناهانش را مانند کوهی می‌بیند که زیر آن نشسته است و می‌ترسد که روی او بیفتد. ولی فرد فاسق، گناهانش را مانند مگسی می‌بیند که از کنار بینی‌اش می‌گذرد و او با دست‌اش آنرا دفع می‌کند». سپس گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «خداوند از توبه‌ی بنده‌اش بیشتر از فردی خوشحال می‌شود که در جای خطرناکی منزل گرفته و سواری و آب و غذا، همراهش باشد. آنگاه، سرش را بر زمین می‌گذارد و لحظاتی می‌خوابد و بیدار می‌شود. می بینید که سواری‌اش رفته است. پس گرما و تشنگی بر وی غلبه می‌کند. در این وقت، با خود می‌گوید: بر می‌گردم و سرجایم می‌مانم. پس از برگشتن، باز هم لحظاتی به خواب می‌رود. سپس بیدار می‌شود و سرش را بلند می‌کند. ناگهان، سواری‌اش را در کنار خود می‌بیند (یعنی خداوند از توبه‌ی بنده‌اش از این فرد هم بیشتر خوشحال می‌شود)».

عَن أَبو مَالِک الأَشجَعِیَّ، عَنْ أَبِیهِ رضی الله عنه: أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِیَّ صلی الله علیه وسلم وَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ أَقُولُ حِينَأَسْأَلُ رَبِّى؟ قَالَ: «قُلِ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِى وَارْحَمْنِى وَعَافِنِى وَارْزُقْنِى» وَيَجْمَعُ أَصَابِعَهُ إِلاَّ الإِبْهَامَ «فَإِنَّ هَؤُلاَءِتَجْمَعُ لَکَ دُنْيَاکَ وَآخِرَتَکَ». [صحیح مسلم: ۲۶۹۷]

ترجمه: ابو مالک اشجعی به روایت از پدرش می‌گوید: من شنیدم که مردی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: «یا رسول الله! هنگامی که می‌خواهم از پروردگارم مسئلت نمایم، چه بگویم؟» رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «بگو: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَعَافِنِي وَارْزُقْنِي» (بار الها! مرا مغفرت کن، به من رحم بفرما، تندرستی عنایت کن و روزی‌ام ده.) راوی می‌گوید: «رسول الله صلی الله علیه وسلم بجز انگشت ابهام، چهار انگشت دیگرش را ـدر اشاره به این چهار چیزـ جمع نمود و فرمود: «اینها دنیا و آخرت را برایت جمع می‌کنند».

عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَکَ وَتَعَالَى مَلاَئِکَةً سَیَّارَةً، فُضْلاً، یَتَّبِعُونَ مَجَالِسَالذِّکْرِ، فَإِذَا وَجَدُوا مَجْلِسًا فِیهِ ذِکْرٌ قَعَدُوا مَعَهُمْ، وَحَفَّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِأَجْنِحَتِهِمْ، حَتَّى یَمْلَئُوا مَا بَیْنَهُمْوَبَیْنَ السَّمَاءِ الدُّنْیَا، فَإِذَا تَفَرَّقُوا عَرَجُوا وَصَعِدُوا إِلَى السَّمَاءِ، قَالَ: فَیَسْأَلُهُمُ اللَّهُ لأَ، وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ: مِنْأَیْنَ جِئْتُمْ؟ فَیَقُولُونَ: جِئْنَا مِنْ عِنْدِ عِبَادٍ لَکَ فِی الأَرْضِ، یُسَبِّحُونَکَ وَیُکَبِّرُونَکَ وَیُهَلِّلُونَکَ وَیَحْمَدُونَکَوَیَسْأَلُونَکَ، قَالَ: وَمَاذَا یَسْأَلُونِی؟ قَالُوا: یَسْأَلُونَکَ جَنَّتَکَ، قَالَ: وَهَلْ رَأَوْا جَنَّتِی؟ قَالُوا: لاَ، أَیْ رَبِّ، قَالَ:فَکَیْفَ لَوْ رَأَوْا جَنَّتِی؟ قَالُوا: وَیَسْتَجِیرُونَکَ، قَالَ: وَمِمَّ یَسْتَجِیرُونَنِی؟ قَالُوا: مِنْ نَارِکَ یَا رَبِّ، قَالَ: وَهَلْ رَأَوْانَارِی؟ قَالُوا: لاَ، قَالَ: فَکَیْفَ لَوْ رَأَوْا نَارِی؟ قَالُوا: وَیَسْتَغْفِرُونَکَ، قَالَ: فَیَقُولُ: قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ، فَأَعْطَیْتُهُمْ مَاسَأَلُوا وَأَجَرْتُهُمْ مِمَّا اسْتَجَارُوا، قَالَ: فَیَقُولُونَ: رَبِّ فِیهِمْ فُلاَنٌ، عَبْدٌ خَطَّاءٌ، إِنَّمَا مَرَّ فَجَلَسَ مَعَهُمْ، قَالَ:فَیَقُولُ: وَلَهُ غَفَرْتُ، هُمُ الْقَوْمُ لاَ یَشْقَى بِهِمْ جَلِیسُهُمْ». [صحیح مسلم: ۲۶۸۹]

ترجمه: ابوهریره ﷺ می‌گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «الله متعال، علاوه بر فرشتگانی که مسئولیت‌های مختلف دارند، فرشتگانی دارد که در راه‌ها مشغول گشت زنی هستند و به دنبال مجالس ذکر می‌گردند و هرگاه، مجلسی ببینند که به یاد الله متعال مشغول‌اند، با آنان می‌نشینند و یکدیگر را با بال‌هایشان احاطه می‌کنند تا جایی که فضای این مجلس را تا آسمان دنیا پُر می‌کنند؛ و بعد از پراکنده شدن و رفتن مردم، عروج می‌کنند و به آسمان می‌روند. الله متعال که حال بندگانش را بهتر از آنان می‌داند از آنها می‌پرسد که از کجا می‌آیید؟ فرشتگان می‌گویند: «ما از نزد گروهی از بندگانت می‌آییم که پاکی و بزرگی تو را بیان می‌کردند و لا اله الاالله می‌گفتند و تو را تعریف و تمجید می‌نمودند و از تو می‌خواستند». الله متعال می‌فرماید: «چه می‌خواستند؟». فرشتگان می‌گویند: «بهشت را می‌خواهند». الله متعال می‌فرماید: «آیا بهشت مرا دیده‌اند؟». جواب می‌دهند: «نه، ای پروردگار». الله متعال می‌فرماید: «اگر بهشت مرا می‌دیدند، چکار می‌کردند؟». فرشتگان می‌گویند: «و از تو پناه می‌خواستند». الله متعال می‌فرماید: «از چه چیزی پناه می‌خواستند؟». می‌گویند: «پروردگارا! از آتش جهنم». الله متعال می‌فرماید: «آیا آن را دیده‌اند؟». می‌گویند: «نه، ای پروردگار». الله متعال می‌فرماید: «اگرآن را می‌دیدند، چکار می‌کردند؟». فرشتگان می‌گویند: «از تو

طلب مغفرت می‌کردند». الله متعال می‌فرماید: «من آنان را مغفرت نمودم و آنچه را که خواستند، به آنها عنایت نمودم و از آنچه که پناه خواستند، پناه دادم». فرشتگان می‌گویند: «پروردگارا! در میان آنان، فلانبنده‌ی بسیار گنه‌کار وجود داشت؛ گذرش از آنجا افتاد؛ پس با آنان نشست». الله متعال می‌فرماید: «او را نیز بخشیدم؛ آنان گروهی هستند که همنشین آنها هم شقی و بدبخت نمی‌گردد».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَمَّا قَضَى اللَّهُ الْخَلْقَ، كَتَبَ فِي كِتَابِهِ عَلَى نَفْسِهِ، فَهُوَ مَوْضُوعٌعِنْدَهُ: إِنَّ رَحْمَتِي تَغْلِبُ غَضَبِي». [صحیح مسلم: ۲۷۵۱]

ترجمه: ابوهریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هنگامی که الله متعال مخلوقات را آفرید، در کتابی که برای خودش می‌نویسد و نزد خودش بالای عرش، نگه می‌دارد، چنین نوشت: همانا رحمت من بر خشم‌ام، غلبه پیدا می‌کند».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ لِلَّهِ مِائَةَ رَحْمَةٍ، أَنْزَلَ مِنْهَا رَحْمَةً وَاحِدَةً بَيْنَ الْجِنِّ وَالإِنْسِوَالْبَهَائِمِ وَالْهَوَامِّ، فَبِهَا يَتَعَاطَفُونَ، وَبِهَا يَتَرَاحَمُونَ، وَبِهَا تَعْطِفُ الْوَحْشُ عَلَى وَلَدِهَا، وَأَخَّرَ اللَّهُ تِسْعًاوَتِسْعِينَ رَحْمَةً، يَرْحَمُ بِهَا عِبَادَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». [صحیح مسلم: ۲۷۵۲]

ترجمه: ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «الله متعال، رحمت را به صد قسمت، تقسیم نموده است؛ یکی از آنها را در میان جن و انس و چهارپایان و گزندگان فرستاده است که به وسیله ی آن، با یکدیگر عطوفت و مهربانی می‌کنند. همچنین به وسیله‌ی همین رحمت است که حیوانات وحشی با فرزندانشان مهربانی می‌نمایند. و الله متعال نود و نه قسمت دیگر را نگه داشته است تا در روز قیامت، با آنها بندگانش را مورد رحمت قرار دهد».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ مَا طَمِعَ بِجَنَّتِهِأَحَدٌ، وَلَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ مَا قَنَطَ مِنْ جَنَّتِهِ أَحَدٌ». [صحیح مسلم: ۲۷۵۵]

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «اگر مؤمن می‌دانست که چگونه عذاب و عقوبتی نزد الله متعال وجود دارد، هیچ کس، به طمع بهشت نمی‌افتاد. همچنین اگر کافر می‌دانست که الله متعال از چه رحمت بزرگی برخوردار است، هیچ‌وقت از بهشت الهی نا امید نمی‌شد».

عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه وسلم فِیمَا یَحْکِی عَنْ رَبِّهِ لاَ ـ قَالَ: «أَذْنَبَ عَبْدٌ ذَنْبًا، فَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِیذَنْبِی، فَقَالَ تَبَارَکَ وَتَعَالَی: أَذْنَبَ عَبْدِی ذَنْبًا، فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا یَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَیَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، ثُمَّ عَادَفَأَذْنَبَ، فَقَالَ: أَیْ رَبِّ اغْفِرْ لِی ذَنْبِی، فَقَالَ تَبَارَکَ وَتَعَالَی: عَبْدِی أَذْنَبَ ذَنْبًا، فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا یَغْفِرُالذَّنْبَ، وَیَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، ثُمَّ عَادَ فَأَذْنَبَ فَقَالَ: أَیْ رَبِّ اغْفِرْ لِی ذَنْبِی، فَقَالَ تَبَارَکَ وَتَعَالَی: أَذْنَبَ عَبْدِیذَنْبًا، فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا یَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَیَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، اعْمَلْ مَا شِئْتَ فَقَدْ غَفَرْتُ لَکَ» قَالَ عَبْدُ الأَعْلَی: لاَأَدْرِی أَقَالَ فِی الثَّالِثَةِ أَوِ الرَّابِعَةِ: «اعْمَلْ مَا شِئْتَ». [صحیح مسلم: ۲۷۵۸]

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: نبی اکرم صلی الله علیه وسلم به نقل از پروردگارش فرمود: «یکی از بندگان، مرتکب گناهی شد و گفت: الهی! گناهم را مرا مغفرت کن. پروردگارش فرمود: بنده ام مرتکب گناهی شد و دانست که پروردگاری دارد که گناهان را می‌بخشد و بخاطر آنها مجازات می‌کند. آنگاه پس از مدتی، مرتکب گناهی دیگر شد و دوباره گفت: الهی! گناهم را مغفرت کن». پروردگارش فرمود: «بنده ام مرتکب گناهی شد و دانست که پروردگاری دارد که گناهان را می‌بخشد و بخاطر آنها مجازات می‌کند». بعد از آن، مرتکب گناهی دیگر شد و بار دیگر گفت: «الهی! گناهم را مغفرت کن». پروردگارش فرمود: «بنده‌ام مرتکب گناهی شد و دانست که پروردگاری دارد که گناهان رامی‌بخشد و بخاطر آنها مجازات می‌کند. هرچه می‌خواهی، انجام بده؛ تو را بخشیدم».

عبد الاعلی (یکی از راویان حدیث) می‌گوید: «نمی‌دانم که بار سوم یا چهارم، الله متعال می‌فرماید: هرچه می‌خواهی انجام بده».

عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِیَّ ﷺ قَالَ: إِنَّ عَبْدًا أَصَابَ ذَنْبًا – وَرُبَّمَا قَالَ أَذْنَبَ ذَنْبًا – فَقَالَ: رَبِّ أَذْنَبْتُ ذَنْباً – وَرُبَّمَا قَالَ: أَصَبْتُ – فَاغْفِرْ لِی، فَقَالَ رَبُّهُ: أَعَلِمَ عَبْدِی أَنَّ لَهُ رَبًّا یَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَیَأْخُذُ بِهِ؟ غَفَرْتُ لِعَبْدِی، ثُمَّ مَکَثَ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ أَصَابَ ذَنْبًا، – أَوْ قَالَ: أَذْنَبَ ذَنْبًا – فَقَالَ: رَبِّ أَذْنَبْتُ – أَوْ أَصَبْتُ آخَرَ – فَاغْفِرْهُ، فَقَالَ: أَعَلِمَ عَبْدِی أَنَّ لَهُ رَبًّا یَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَیَأْخُذُ بِهِ؟ غَفَرْتُ لِعَبْدِی، ثُمَّ مَکَثَ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ أَذْنَبَ ذَنْبًا – وَرُبَّمَا قَالَ: أَصَابَ ذَنْبًا – قَالَ: قَالَ: رَبِّ، أَصَبْتُ – أَوْ قَالَ: أَذْنَبْتُ آخَرَ –، فَاغْفِرْهُ لِی، فَقَالَ: أَعَلِمَ عَبْدِی أَنَّ لَهُ رَبًّا یَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَیَأْخُذُ بِهِ؟ غَفَرْتُ لِعَبْدِی ثَلاَثًا، فَلْیَعْمَلْ مَا شَاءَ». [صحیح بخاری]

از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمودند: «بنده‌ای دچار گناه شد و چه بسا (شک راوی) فرمودند: گناهی را انجام داد، پس گفت: «خدایا! گناهی را انجام دادم»، چه بسا (شک راوی) گفت: «مرتکب گناهی شدم، پس مرا ببخش». پروردگارش فرمود: «آیا بنده‌ام دانست که پروردگاری دارد که گناه را می‌بخشد و [به خاطر آن او را] معاقبه می‌کند؟ (استفهام تقریری است یعنی بنده‌ام این را می‌داند)، [پس] بنده‌ام را بخشیدم». سپس تا مدتی که خدا خواست گذشت، گناهی نکرد و بعد [دوباره] دچار گناه شد، یا (شک راوی) فرمودند: «گناهی را انجام داد»، پس گفت: «خدایا! دوباره گناهی را انجام دادم، یا (شک راوی) دوباره دچار گناه شدم، پس آن را ببخش». خداوند می‌فرماید: «آیا بنده‌ام دانست که پروردگاری دارد که گناهش را می‌بخشد و [اگر بخواهد] او را بازخواست می‌کند؟ (یعنی بنده این را می‌داند)، پس بنده‌ام را بخشیدم». سپس مدتی که خدا خواست، گناهی نکرد و سپس دوباره گناهی را انجام داد و چه بسا (شک راوی) فرمودند: دچار گناه شد، پس گفت: «خدایا! دچار [گناه] شدم، یا (شک راوی) گفت: گناه دیگری انجام دادم، پس گناهم را ببخش». خداوند می‌فرماید: «آیا بنده‌ام می‌دانست که پروردگاری دارد که گناهش را می‌بخشد و [اگر بخواهد] او را به خاطر آن معاقبه می‌کند؟ (یعنی بنده این را می‌داند)، [پس] هرسه گناهِ بنده‌ام را بخشیدم، پس هرچه می‌خواهد انجام دهد».

نکته: هرگناهی که بکند و باز از آن گناه توبه نماید، آن گناه را برایش می‌بخشم، و البته باید توبه از صمیم قلب باشد، یعنی: تصمیم کامل داشته باشد که دیگر مرتکب آن گناه نمی‌گردد، و با این هم اگر مرتکب آن گناه شد و توبه کرد، خداوند متعال توبه‌اش را می‌پذیرد، ولی کسی که تصمیم به کار بد دارد، چنین کسی اگر صد بار به زبان خود توبه توبه بگوید، این توبه‌اش استهزاء و شوخی با مقام ربوبیت بوده و نه تنها آنکه سبب آمرزش گناه برایش نمی‌شود، بلکه گناه دیگری نیز بر وی محسوب می‌گردد.

و اینکه میفرماید: «فليفعل ما يشاء» منظور اباحه ی گناه نیست بلکه منظور این است که هر چند گناه انجام بدهی استغفاری است که با ان الله تورا خواهدکبخشید نه اینکه هر چه بنده بخاچواهد انجام دهد. والله اعلم

***

اقوال علماء و سلف در مورد استغفار و توبه

از امام حسن بصری رحمه الله پرسیدند: «چگونه است که هیچ یک از ما، از پروردگارش شرم نمی کند؟! بخاطر گناهانش استغفار و طلب مغفرت می کند اما دوباره به گناه باز می گردد! سپس دوباره استغفار می کند و دوباره به گناه باز می گردد؟»

امام حسن بصری رحمه الله پاسخ داد: «شیطان، به دنبال این است که اینگونه بر شما پیروز شود، پس هیچگاه از استغفار نمودن، خسته نشوید». [جامع العلوم والحکم از ابن رجب حنبلی: ۳/۴۸۵]

صحابی بزرگوار و یکی از بشارت‌یافتگان به بهشت، علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه فرمود: «شگفتا از کسی که وسیله‌ی نجات با اوست و با این حال هلاک می‌شود!». پرسیدند: «ای امیر مؤمنان! وسیله‌ی نجات چیست؟». علی مرتضی رضی الله عنه پاسخ داد: «استغفار». [لطائف الکلم المنتقی من کتاب المجالسة وجواهر العلم: ۴/۴۹]

ابن‌قیم رحمه الله گوید: «وضعیت بنده در قبر، همانند حالت قلب در سینه است... و چون دوست بداری که حال خویش را در قبر بدانی، بنگر که قلب تو را در سینه، چه حالی است؟ اگر قلبت سرشار از آرامش و پاکیزگی‌ست، پس به خواست خدای‌تعالی در قبر نیز همین‌گونه خواهی بود. و عکسِ این حالت نیز، صحیح است. از این‌روست که اهل طاعت و مردمان نیکوخصال را آرام‌ترین مردم می‌یابی. زیرا که ایمان، هم و غم را می‌زداید و روشنیِ چشم موحدان و آرامش خاطر عابدان است. آن کس که پیوسته تسبیح گوید، گشاده‌روی و شادمان می‌گردد؛ و کسی که پیوسته حمد گوید، همواره خیرات و خوبی‌ها یابد؛ و او که همواره استغفار نماید، درهای بسته به رویش گشوده گردد».

[الداء والدواء ص: ۱۸۷–۱۸۸]

تابعی بزرگوار، بکر بن عبد الله مزنی رحمه الله «همان‌طور که به کثرت مرتکب گناه می‌شوید، به کثرت استغفار و طلب آمرزش کنید. زیرا روز قیامت، بنده‌ای که در نامه‌ی اعمالش میان هر دو سطر استغفاری ببیند، موجب مسرتش خواهد بود». [التوبة از ابن ابی الدنیا: ۱۷۲]

امام ابن تیمیه رحمه الله گوید: «برای هیچ‌کس روا نیست که گمان ببرد از توبه کردن به‌سوی الله و درخواست آمرزش برای گناهانش بی‌نیاز است. بلکه هرکسی همواره به توبه و استغفار محتاج است». [مجموع الفتاوی: ۱۱/۲۵۵]

ابن‌قیم رحمه الله گوید: «تبهکاری و معصیت... غم و اندوه، ترس و نگرانی، و دلتنگی و بیماری‌های قلبی را در پی دارد و دوایی جز توبه و استغفار ندارد». [زاد المعاد: ۴/۱۹۱]

ربیع ابن خثیم رحمه الله گوید: «آیا می دانید که...بیماری، دارو و درمان چیست؟ گفتند: خیر فرمود: بیماری، همان گناهان؛ و دارو، استغفار کردن است؛ و درمانش اینکه توبه کنی و به گناه باز نگردی». [حلیه الاولیاء: ۲/۱۰۸]

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می گوید: «مومن وظیفه دارد در برابر مصیبت ها، صبر پیشه کرده و تسلیم باشد. و در برابر گناهان، استغفار کرده و توبه نماید». [الفرقان: ۱۳۵/۱]

ابن القیم رحمه الله می فرماید: «هر کس در این دنیا شیطان را با ذکر و یاد خدا و توحید و استغفار و عبادت تعذیب ندهد و بی گمان شیطان او را در قیامت با آتش جهنم تعذیب می دهد». [بدائع الفوائد: ۲/۷۹۳]

از مکحول (فقیه شام) نقل شده که فرمود: «چهار چیز در هرکس باشد به نفعش خواهد بود، و سه خصلت است که هر کس آنها را داشته باشد، بر علیه علیه خودش هستند. چهار چیزی که برای اوست: شُکر، و ایمان و دعاء و استغفار است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَّا يَفْعَلُ اللّهُ بِعَذَابِكُمْ إِن شَكَرْتُمْ وَآمَنتُمْ﴾

«خدا چه نیازی به مجازات شما دارد اگر شکرگزاری کنید و ایمان آورید؟».

و می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ اللّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾

«و تا استغفار می کنند، خدا عذابشان نمی کند».

و می‌فرماید: ﴿مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾

«اگر دعای شما نباشد پروردگارم برای شما ارج و بهائی قائل نیست».

و اما سه چیزی که بر علیه خودش است: نیرنگ و تجاوز و عهد شکنی است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَمَن نَّكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَى نَفْسِهِ﴾

«پس هر کس پیمان‌شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان شکسته است»

و می‌فرماید: ﴿وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾

«و نیرنگ بد تنها دامان صاحبانش را می گیرد»

و می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنفُسِكُم﴾

«سرکشی شما فقط به زیان خود شماست». [مکارم الأخلاق، لابن أبی الدنیا:۲۰]

عایشه رضي الله عنها فرمود: «خوشا بحال آن کسی که در صحیفه اعمال او استغفار زیادی ثبت شده است». [جامع العلوم والحکم: ص ۴۱۵]

قتاده رحمه الله فرمود: «این قرآن برای شما درد و دوای شما را بیان کرده، درد شما گناه است و دوای آن استغفار و طلب مغفرت الهی است». [جامع العلوم والحکم: ص ۴۱۵]

امام حسن بصری ﷫ فرمودند: «تا می‌توانید در خانه هایتان و در وقت سختی و بلایا و در راه و در کوچه و بازار و در مجالس خود و هرجایی که بودید زیاد استغفار کنید، چرا که شما نمی‌دانید چه وقت مغفرت الهی نازل می‌شود». [جامع العلوم والحكم: ص ۴۱۲]

امام ابن رجب ﷫ فرمودند: یکی از علمای سلف فرموده: «در روز قیامت تمام لحظه های عمر انسان بر او عرضه خواهد شد، و هر لحظه ای که در آن ذکر و یاد خدای متعال را نکرده بخاطر آن در حسرت خواهد بود». [جامع العلوم والحكم: ص ۱۴۴]

روایت شده است که لقمان به پسرش گفت: «پسرم زبانت را به "یا الله من را ببخش" عادت بده چرا که برای الله ساعاتی هست که خواسته ی هیچ کسی را رد نمیکند».

ربیع بن خثیم ﷫ میگوید: «با خضوع از الله بخواهید و از الله در آسانی بخواهید چرا که الله سبحانه و تعالی میفرماید: هر کس در اسانی از من طلب کند در شدت و سختی استجابتش میکنم و هر کس از من بخواهد بهش میدهم و هر کس بخاطر من تواضع داشته باشد رفعتش میدهم و هرکس بخاطر من خودش را فارغ کند به وی رحم میکنم و هر کس استغفار کند میبخشمش».

عالمی میگوید: «چهار چیز از طرف عبد است و چهار تا هم از طرف رب:

شکر از عبد ... زیادت از رب

طاعت از عبد ... قبولیت از رب

دعا از عبد ... استجابت از رب

استغفار از عبد ... غفران از رب». [تهذيب خالصة الحقائق، محمود بن أحمد الفاريابی]

ابی منهال ﷫ میگوید: «برای شخص در قبر همسایه ای بهتر از کثرت استغفار نیست».

[من أخبار السلف، زكريا بن غلام قادر الباكستانی]

عبدالله بن شقیق رحمه الله میگوید: «مردم سه دسته اند:

«شخصی که عمل به کار نیک میکند و امید ثوابش را دارد

شخصی که عمل به سوء میکند سپس توبه و استغفار میکند و امید به مغفرت دارد

شخصی که کذاب است گناهان را انجام میدهد و بدون استغفار میگوید که امید بخشش را دارد

پس هرکس نفسش با گناهان و بدیها شناخته شده لازم است که خوفش بیشتر از امیدش باشد».

امام ابن مسعود رضي الله عنه میگوید: «همانا مومن گناهش را مانند کوهی میبیند مانند این که زیرش نشسته است و میترسد که این کوه روی سرش بریزد اما شخص فاجر گناهش را مانند مگسی میبیند که بر روی بینی اش مینشید و این چنین میگوید در موردش».

بعض از علماء میگویند: «بنده بین گناه و نعمت است اینها را فقط حمد و استغفار اصلاح میکنند».

امام عمر رضي الله عنه میگوید: «نزد توبه کنندگان بشینید چراکه آنها سبب پاکی و شفافی قلبها میشوند».

امام ابن عباس رضي الله عنهما میگوید: «توبه ی نصوح؛پشیمانی قلب است و استغفار با زبان است».

امام مجاهد رحمه الله میگوید: «هر کس هنگام صبح و شب توبه نکند جزو ظالمان است».

فضیل رحمه الله میگوید: «استغفار بدون دست کشیدن از گناه توبه ی کذابین است».

***

و اما توبه....

آری این‌ها خاطرات توبه کنندگان است، و اعترافات آنانی که به سوی خداوند بازگشتند و به او امید بسته اند... در دورانی که فریبنده‌ها بسیار اند و شهوت‌ها گوناگون... در زمانه‌ای که گام‌های بسیاری لغزنده و بسیاری مردم مرتکب گناهان و معاصی شده‌اند... در دوران ضعفِ ایمان و نیرومندی شیطان... این‌ها خاطرات کسانی است که به این سخن مولا عزوجل ایمان دارند:

﴿نَبِّئۡ عِبَادِيٓ أَنِّيٓ أَنَا ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ﴾ [الحجر: ۴۹]

«به بندگانم خبر بده که منم آمرزنده‌ی مهربان».

همچنانکه به این سخن خداوند نیز ایمان دارد که: ﴿وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ ٱلۡعَذَابُ ٱلۡأَلِيمُ﴾ [الحجر: ۵۰]

«و اینکه عذاب من، عذابی است دردناک».

***

این داستان کسانی است که دانستند خداوند از توبه‌ی توبه‌کنندگان شاد می‌شود... با وجود آنکه از آنان بی‌نیاز است... و با وجود نیاز شدیدی که به او دارند...

چرا خداوند از توبه‌ی آنان شاد نشود، حال آنکه خود فرموده است: «ای بندگانم؛ شما شب و روز گناه می‌کنید و من همه‌ی گناهان را می‌آمرزم... پس از من آمرزش بخواهید تا شما را مورد مغفرت قرار دهم...» و پیامبرش ﷺ آنان را چنین مورد خطاب قرار داده که: «همانا خداوند دست خود را بر شب می‌گستراند تا گناهکارِ روز توبه کند... و دست خود را بر روز می‌گستراند تا گناهکارِ روز توبه کند... تا آنکه خورشید از مغرب طلوع کند».

نزد کعب بن مالک رضی الله عنه می‌نشینیم و داستان تخلف او از غزوه‌ی تبوک را از خود او می‌شنویم... غزوه‌ی تبوک آخرین غزوه‌ای بود که خود پیامبر ﷺ در آن حضور داشت... رسول خدا ﷺ به

مردم دستور حرکت داد و از آنان خواست خود را برای جنگیدن آماده کنند... همچنین از آنان هزینه‌ی مجهز کردن آن لشکر را جمع‌آوری کرد تا آنکه تعداد نیروها به سی هزار تن رسید... هنگام نبرد هم‌زمان با رسیدن میوه‌ها و لذت نشستن در زیر سایه‌ی درختان پرثمر بود... آن هم در گرمای شدید و دوریِ راه، و دشمنی قوی که در انتظارشان بود... تعداد مسلمانان بسیار بود و نام افراد شرکت کننده در این غزوه ثبت نمی‌شد... کعب ـ چنانکه در صحیحین روایت شده ـ داستان خود را چنین نقل می‌کند:

در بهترین وضعیت بودم... دو مَرکَب تهیه کرده بودم خود را برای جهاد از هر وقت دیگر آماده‌تر می‌یافتم... در این حال، سخت به سایه‌ی درختان و میوه‌ها تمایل داشتم... در همین حال بودم تا آنکه پیامبر ﷺ برای حرکت در فردای آن روز آماده شد... با خود گفتم: «فردا به بازار می‌روم و تجهیزات خود را می‌خرم و به آنان ملحق می‌شوم... فردا به بازار رفتم، کاری برایم پیش آمد و بازگشتم... با خود گفتم فردا باز می‌گردم و ان شاءالله به آنان ملحق می‌شوم... اما باز کاری برایم پیش آمد... باز با خود گفتم فردا باز می‌گردم، و همین‌طور امروز و فردا کردم تا آنکه روزها گذشت و از همراهی با رسول خدا ﷺ تخلف ورزیدم. در بازارها راه می‌رفتم و در مدینه قدم می‌زدم اما جز منافقان یا کسانی که معذور بودند، کسی در مدینه نبود».

آری! کعب در مدینه ماند و از رفتن به جهاد تخلف ورزید... اما رسول خدا ﷺ و سی‌هزار تن از یارانش رفتند تا به تبوک رسیدند... هنگامی که به آنجا رسید در چهره‌ی اصحابش نگریست اما یکی از یارانش که اهل بیعت عقبه بود را در میان آنان نیافت... پس از همراهانش پرسید: «کعب بن مالک چه کرد؟!» مردی گفت: «یا رسول الله دو عبا و نظر به راست و چپش وی را از همراهی با شما بازداشت!». معاذ گفت: «چه سخن زشتی گفتی...، ای پیامبر خدا جز نیکی از او چیزی سراغ نداریم». پس رسول خدا ﷺ چیزی نگفت... *** کعب می‌گوید: «هنگامی که کار غزوه‌ی تبوک به پایان رسید و پیامبر ﷺ در حال بازگشت به مدینه بود، بسیار غمگین شدم و با خود می‌گفتم:

چگونه فردا خود را از مواخذه‌ی رسول خدا ﷺ نجات دهم؟ و از دانایان خانواده‌ام یاری و مدد می‌جستم... همین که پیامبر ﷺ به مدینه رسید دانستم که جز با راست‌گویی نجات نخواهم یافت... پیامبر ﷺ وارد مدینه شد، و از مسجد آغاز نموده، دو رکعت نماز گزارد و سپس برای دیدار با مردم نشست... بازماندگان و تخلف کنندگان که هشتاد و چند نفر بودند، خدمت‌شان آمده معذرت خواسته و سوگند خوردند. پیامبر ﷺ ظاهر امرشان را پذیرفت و برایشان آمرزش طلب کرد و اسرار نهان‌شان را به خداوند متعال واگذاشت... تا آنکه کعب بن مالک آمد و بر وی سلام گفت... پیامبر ﷺ نگاهی به وی انداخت و تبسمی از روی خشم نمود و سپس گفت: بیا... کعب به سوی او رفت و در برابرش نشست... پیامبر ﷺ فرمود: «چه چیز باعث شد تخلف کنی؟ مگر برای خود مرکب نخریده بودی؟» گفت: آری... فرمود: «پس چه باعث شد تخلف ورزی؟» کعب گفت: ای رسول خدا... من می‌دانم که اگر در مقابل غیر شما از مردم روی زمین قرار می‌داشتم با فصاحتی که دارم می‌توانستم با عذر از قهرش نجات یابم... ولی بخدا اگر امروز برای شما دروغی بگویم تا از من راضی شوید زود است که خداوند شما را بر من خشمگین سازد... و اگر برای شما سخن راست بگویم که شما را بر من خشمگین سازد امیدوارم که عاقبت نیک را از سوی خداوند دریابم... بخدا قسم عذری نداشتم... بخدا هرگز چنین قوی و توانمند نبودم، چنانچه این لحظه که از شما تخلف کردم... سپس سکوت کرد. آنگاه رسول خدا ﷺ رو به یارانش کرد و فرمود: «اما این به شما راست گفت... برخیز تا خداوند درباره‌ات قضاوت کند».

کعب پای کشان از نزد رسول خدا ﷺ بیرون آمد، در حالی که غمگین و ناراحت بود و نمی‌دانست خداوند درباره‌اش چه حکمی نماید... قومش که چنین دیدند، چند تن از آنان در پی او رفتند و او را سرزنش نمودند و گفتند: «سوگند بخدا در گذشته ندیدیم که مرتکب گناهی شده باشی... تو شاعر و سخن‌وری... عاجز شدی که مانند تخلف کنندگان عذری به حضور پیامبر ﷺ بیاوری؟ فقط کافی بود که استغفار رسول الله ﷺ سبب محو گناهت شود!». سخت ملامتم کردند، و کار به جایی کشید

که نزدیک بود به حضور رسول الله ﷺ برگشته خود را دروغ گو سازم... سپس پرسیدم که آیا کس دیگری هم مانند من راست گفته است؟ گفتند: «بله دو نفر هم مانند تو راست گفته‌اند، و پیامبر ﷺ سخنی را که به تو گفت برای آن‌ها نیز فرمود». گفتم: آنان کیانند؟ گفتند: «آن دو مرارة بن ربیع العمری و هلال ابن امیه واقفی‌اند». کعب گفت: «برای من نام دو انسان صالح را آوردند که در بدر حضور یافته بودند و می‌شد به آن‌ها اقتداء کرد و آن‌ها را اسوه قرار داد». گفتم: «به خدا برنمی‌گردم و خودم را دروغگو نمی‌کنم». پس کعب رفت در حالی که شکسته و غمگین و افسرده بود و خانه‌نشین شد... مدتی نگذشت که پیامبر ﷺ مردم را از سخن گفتن با کعب و دو یارش منع کرد. کعب می‌گوید: «مردم از ما دوری اختیار نمودند، و روش مردم هم در برابر ما تغییر یافت». به بازار می‌رفتم و کسی با من سخن نمی‌گفت. مردم ما را نادیده می‌گرفتند گویا ما را نمی‌شناختند. حتی دیوارها انگار آن دیوارهایی نبودند که ما می‌شناختیم. زمین نیز انگار آن زمینی نبود که می‌شناختیم. رفقایم در خانه‌های خویش نشستند و در حالت گریه این مدت را به سر بردند و حتی سر خود را از خانه بیرون نمی‌آوردند و مانند راهبان مشغول عبادت بودند... ولی من از آن‌ها جوان‌تر و چالاک‌تر بودم... از خانه بیرون می‌شدم و در مسجد با مسلمان‌ها نماز می‌خواندم و در بازارها گشت و گذار می‌کردم، در حالیکه کسی با من صحبت نمی‌کرد... و در مسجد نزد رسول خدا ﷺ می‌آمدم و با او سلام می‌گفتم و با خود می‌گفتم که آیا لب‌های پیامبر ﷺ در پاسخ سلام حرکت خواهد نمود یا خیر؟ سپس در نزدیک‌شان نماز خوانده و دزدکی به ایشان نگاه می‌کردم چون به نماز مشغول می‌شدم، نگاهم می‌کرد و چون من متوجه‌شان می‌شدم روی خود را برمی‌گردانید... روزهای کعب همین‌طور می‌گذشت... درد در پی درد... او از بزرگان قوم خود و بلکه از بلیغ‌ترین شعرا بود، و حتی امرا و پادشاهان او را می‌شناختند. اشعار او نزد بزرگان خوانده می‌شد و آرزوی دیدار او را داشتند. اما امروز در مدینه در میان قومش کسی با او سخن نمی‌گفت و حتی نگاهش نمی‌کرد! تا اینکه در اوج سختی و غربت. در معرض امتحانی دیگر قرار گرفت. روزی در بازار می‌گشت که مردی نصرانی را دید که از شام آمده بود و از مردم می‌پرسید: چه کسی مرا به نزد کعب

بن مالک می‌برد؟ مردم به کعب اشاره کردند. آن مرد نزد کعب آمد و نامه‌ای از سوی پادشاه غَسّان را به او داد! پس خبر او به شام هم رسیده و قضیه برای پادشاه غسان هم مهم بود! اما پادشاه چه با او چه کاری دارد؟ کعب نامه را گشود... متن نامه چنین بود: اما بعد... ای کعب بن مالک! به من خبر رسیده که دوستت با تو جفا نموده و تو را طرد کرده... خداوند تو را به سرزمین خواری و زبونی نگذاشته؛ به ما بپیوند تا با تو مواسات و همدردی کنیم... هنگامی که نامه را خواند با خود گفت: انا لله و انا الیه راجعون! اهل کفر بر من طمع آورده‌اند. این نیز از جمله‌ی امتحانات است. سپس نامه را در تنور انداخت و آن را سوزاند و به تطمیع پادشاه توجه نکرد. آری... دربار پادشاهان بر وی گشوده شد که او را به بزرگداشت و هم‌نشینی خود دعوت می‌کردند... در حالی که اهل مدینه او را از خود رانده بودند و همه با چهره‌ای عبوس به وی می‌نگریستند... سلام می‌کرد و پاسخ سلامش را نمی‌دادند... می‌پرسید و جواب نمی‌گرفت... اما با همه‌ی این‌ها به کافران توجهی نکرد و شیطان در سست کردن او ناتوان ماند... نامه را در آتش انداخت و سوزاند... روزها در پی هم گذشت و یک ماه کامل به پایان رسید و کعب در همان وضعیت بود...

تنهایی و تنگنا به او فشار آورده بود و روز به روز عرصه بر وی تنگ‌تر می‌شد... نه پیامبر ﷺ درباره‌ی وی حکمی می‌کرد و نه حکمی از طریق وحی نازل می‌شد... چهل روز به همین صورت گذشت... در این هنگام فرستاده‌ای از سوی پیامبر خدا ﷺ به نزد کعب آمد و در خانه‌اش را کوبید. کعب از خانه بیرون آمد و چه بسا شاد بود که شاید فرجی رخ داده، اما فرستاده به او گفت: پیامبر ﷺ دستور داده از زنت دوری کنی... گفت: طلاق‌شان دهم؟ گفت: نه! اما از او دوری کن و با او نزدیکی نکن... کعب نزد همسرش رفت و گفت: نزد خانواده‌ات برو تا خداوند در این مورد داوری کند... همین‌طور پیامبر ﷺ فرستاده‌ای را با همین دستور به نزد دو دوست کعب فرستاد... همسر هلال بن امیهٔ نزد پیامبر خدا ﷺ آمد و گفت: ای پیامبر خدا... هلال بن امیهٔ پیرمردی ضعیف است... اجازه می‌دهی خدمت‌ش کنم؟ فرمود: «آری... اما با تو نزدیکی نکند». گفت: «ای پیامبر

خدا! به خدا قسم به هیچ چیز میلی ندارد افسرده است و از روزی که این‌طور شده شب و روز گریه می‌کند...».

روزهای سخت از پی هم می‌گذشت و دوری گزیدن مسلمانان چنان بر کعب شدید شد که به ایمان خود شک کرد... با مسلمانان سخن می‌گفت و با او سخن نمی‌گفتند... بر رسول خدا ﷺ سلام می‌گفت و سلامش را پاسخ نمی‌داد...

به کجا برود؟ با چه کسی مشورت کند؟! خود کعب می‌گوید: هنگامی که بلا بر من طول کشید، رفتم و از دیوار باغ ابوقتاده که پسر عمویم و از محبوب‌ترینِ مردم در نزدم بود، بالا رفتم و بر وی سلام کردم. بخدا قسم که جواب سلامم را نداد. به او گفتم: «ای ابوقتاده تو را به خدا سوگند آیا می‌دانی که من خدا و رسولش را دوست می‌دارم؟» چیزی نگفت... سخنم را تکرار کردم و سوگندش دادم، ولی باز هم سکوت نمود باز سوگندش دادم... گفت: «خدا و رسولش داناترند».

کعب این پاسخ را از پسر عمویش که محبوب‌ترین مردم نزدش بود شنید! که نمی‌داند او مومن است یا نه! نتوانست آنچه را شنیده بود تحمل کند چشمانش پر اشک شد... از باغ بیرون آمد و به خانه رفت. نگاهی به دیوارهای خانه‌اش انداخت. نه همسری که با او بنشیند و نه دوستی که مونسش شود. از روزی که پیامبر ﷺ دیگران را از گفتگوی با آنان نهی کرده بود، پنجاه روز می‌گذشت... تا آنکه در پنجاهمین شب هنگام یک سوم آخر شب، پذیرش توبه‌ی آنان بر پیامبر ﷺ نازل شد... ام سلمه رضي الله عنها گفت: «ای پیامبر خدا آیا کعب را بشارت ندهیم؟». فرمود: «در این صورت مردم اینجا جمع می‌شوند و نمی‌توانید شب را بخوابید». هنگامی که پیامبر ﷺ نماز صبح را خواند مردم را از پذیرش توبه‌ی آن‌ها آگاه نمود. مردم برای بشارت به نزد آنان شتافتند. کعب می‌گوید: «من نماز صبح را بر پشت یکی از بام‌ها خواندم.. در همان حالی که خداوند درباره‌ی ما صحبت نمود که وجودم بر من گران آمده بود و زمین با همه‌ی فراخی‌اش بر من تنگ شده بود. هیچ چیز بیش از این غمگینم نمی‌کرد که بمیرم و پیامبر ﷺ بر من نماز نگزارد یا وفات کند و من برای همیشه نزد

مردم مطرود بمانم. هیچکس با من سخن نگوید و کسی بر جنازه‌ام نماز نگزارد. در همین حال صدای فریاد کسی را از کوه سلع شنیدم که می‌گفت: «ای کعب بن مالک مژده بده!» به سجده رفتم و دانستم که از سوی خداوند فرجی رخ داده. مردی سوار بر اسب به نزدم آمد تا بشارتم دهد و مردی از روی کوه با صدای بلند این بشارت را به من رساند.

و صدا از اسب سریع‌تر بود! هنگامی که آن ندا دهنده به نزدم آمد لباسم را از تن در آوردم و به عنوان مژدگانی به او دادم. به خدا سوگند لباسی دیگر جز آن نداشتم، پس لباسی دیگر را قرض گرفتم و پوشیدم. سپس نزد رسول خدا ﷺ رفتم و مردم در این هنگام دسته دسته برای تبریک به نزد من آمدند و به من می‌گفتند: «پذیرش توبه‌ات از سوی خداوند، مبارکت باد». وارد مسجد شدم و بر پیامبر خدا ﷺ سلام گفتم، در حالی که چهره‌ی ایشان از شادی می‌درخشید. ایشان هنگامی که خوشحال می‌شد چهره‌اش همانند تکه‌ای از ماه می‌شد. به من گفت: «شاد باش به بهترین روزت از هنگامی که مادرت تو را به دنیا آورده». گفتم: «[آیا این پذیرش توبه] از سوی شماست یا از سوی خداوند؟» فرمود: «خیر؛ از سوی خداوند». سپس آیات پذیرش توبه‌ی ما را تلاوت کرد... در مقابل او نشستم و گفتم: «ای رسول خدا! برای آنکه توبه‌ام پذیرفته شده می‌خواهم مالم را برای خدا و پیامبرش صدقه دهم». فرمود: «قسمتی از مالت را نگه دار که این برایت بهتر است». گفتم: ای رسول خدا! خداوند به سبب راستی‌ام مرا نجات داد بنابراین از کمال توبه‌ام این است که تا زنده‌ام جز راست نگویم». [این روایت در بخاری و مسلم آمده است.]

آری... خداوند توبه‌ی کعب و دو یارش را پذیرفت و در این باره آیاتی را نازل نمود که تا امروز تلاوت می‌شود: ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ۞ وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ [التوبة: ۱۱۷-۱۱۸]

«به یقین الله بر پیامبر و مهاجران و انصار که در آن ساعت دشوار از او پیروی کردند ببخشود پس از آنکه چیزی نمانده بود که دل‌های دسته‌ای از آنان منحرف شود، باز بر ایشان ببخشود چرا که او نسبت به آنان مهربان و رحیم است ✿ و [نیز] بر آن سه تن که بر جای مانده بودند [و قبول توبه‌ی آنان به تعویق افتاد] تا آنجا که زمین با همه‌ی فراخی‌اش بر آنان تنگ گردید و از خود به تنگ آمدند و دانستند که پناهی از الله جز به سوی او نیست پس [الله] به آنان [توفیق] توبه داد تا توبه کنند؛ بی‌تردید الله همان توبه‌پذیر مهربان است».

با کمی تامل در این رخ داد میفهمیم تنها راه چاره و نجات کعب و دوستانش رضی الله عنهم فقط و فقط استغفار بوده است.

ابن قدامه رحمه الله در کتاب خود «توبه کنندگان» می‌نویسد: «بنی‌اسرائیل در دوران موسی علیه السلام دچار خشکسالی شدند. مردم به نزد موسی آمدند و گفتند: «ای کلیم الله! نزد خداوند برایمان دعا کن تا باران نصیب ما کند». موسی علیه السلام فرمود: «خداوندا... باران خود را بر ما نازل کن و رحمتت را بر ما فرو ریزان. ما را به سبب کودکان شیرخواره و حیوانات و پیران رحم کن». اما آسمان بی‌ابرتر شد و خورشید، داغ‌تر! موسی باز گفت: «خداوندا بارانمان ده». خداوند فرمود: «چگونه به شما باران عطا کنم در حالی که میان شما بنده‌ای است که چهل سال با گناهان با من مبارزه می‌کند؟ میان مردم ندا ده تا او از میان‌تان برود چرا که به سبب او باران را از شما باز داشته‌ام». موسی در میان قوم خود چنین فریاد زد: «ای بنده‌ی گناهکار! ای آنکه چهل سال با گناه به جنگ خداوند رفته‌ای... از میان ما برو که به سبب تو از باران منع شده‌ایم». آن بنده‌ی گناهکار به راست و چپ خود نگریست. ندید کسی از میان جمع بیرون رود و دانست خودش همان بنده‌ی گناهکار است. پس با خود گفت: «اگر از میان این همه مردم بیرون روم، میانِ همه‌ی بنی‌اسرائیل رسوا می‌شوم و اگر میان‌شان بمانم به سبب من از باران محروم می‌شوند پس سرافکنده شد و اشک ریخت سر خود را در جامه‌اش فرو برد و بر کارهای گذشته پشیمان شد و گفت: «خداوندا! سرور من... چهل سال معصیت تو را نمودم

و تو به من مهلت دادی اکنون مطیع به درگاه تو آمده‌ام. مرا بپذیر». و همچنان به درگاه خداوند ناله و زاری می‌کرد... هنوز دعایش به پایان نرسیده بود که ابری سفید آشکار شد و چنان بارید که گویا از دهانه‌ی دیگ‌ها آب فرو می‌ریخت... موسی در شگفت شد و گفت: «خداوندا! به ما باران عطا نمودی در حالی که هیچکس از میان ما بیرون نرفت!». خداوند فرمود: «ای موسی، به سبب همان کسی که باران را از شما منع کرده بودم، به شما باران عطا کردم!». موسی گفت: «خدایا این بنده‌ی مطیع را نشانم بده». خداوند فرمود: «من در حالی که مرا نافرمانی می‌کرد رسوایش نکردم اکنون که اطاعتم نموده رسوایش کنم؟».

آری... خداوند او را مورد مغفرت خود قرار داد... و چرا آن خداوند عزیز و رحیم بنده‌اش را نیامرزد در حالی که خود فرموده است: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۞ وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ ۞ وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ۞ أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ ۞ أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ۞ أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ۞ بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ۞ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِلْمُتَكَبِّرِينَ ۞ وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [الزمر: ٥٣-٦١]

«بگو: ای بندگان من که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید از رحمت الله نومید مشوید؛ در حقیقت الله همه‌ی گناهان را می‌آمرزد که او خود آمرزنده‌ی مهربان است ۞ و پیش از آنکه شما را عذاب در رسد و دیگر یاری نشوید به سوی پروردگارتان بازگردید و تسلیم او شوید ۞ و پیش از آنکه به طور ناگهانی و در حالی که حدس نمی‌زنید شما را عذاب برسد، نیکوترین چیزی را که از جانب پروردگارتان به سوی شما نازل شده پیروی کنید ۞ تا آنکه [مبادا] کسی بگوید دریغا بر آنچه در حضور الله کوتاهی ورزیدم و بی‌تردید من از ریشخند کنندگان بودم ۞ یا بگوید اگر الله هدایتم می‌کرد

مسلما از پرهیزگاران بودم ✿ یا چون عذاب را ببیند بگوید کاش مرا برگشتی بود تا از نیکوکاران می‌شدم ✿ آری نشانه‌های من بر تو آمد و آن‌ها را تکذیب کردی و تکبر ورزیدی و از [جمله] کافران شدی ✿ و روز قیامت کسانی را که بر الله دروغ بسته‌اند رو سیاه می‌بینی آیا جای سرکشان در جهنم نیست؟ ✿ و الله کسانی را که تقوا پیشه کرده‌اند به [پاس] کارهایی که مایه‌ی رستگاری‌شان بوده نجات می‌دهد؛ عذاب به آنان نمی‌رسد و غمگین نخواهند گردید».

***

خاتمه

و اما رساله را باذن الله میخواهیم با اقوالی از امام ابن قیم در مورد محاسبه‌ی نفس از کتاب نفیسش"طب القلوب" خاتمه بدهیم.

امام ابن قیم رحمه الله میفرماید:

محاسبه نفس در مورد اخلاص و متابعه:

خلاصه ی این موضوع بدین صورت است که:

- انسان در مورد ادای واجبات نفس خود را مورد بازخواست قرار بدهد. اگر نقصی و اشکالی را دید آن را از طریق جبران یا اصلاح اشکالات آن برطرف کند.

- در کنار آن، نفس خویش را در رابطه با امور حرام مورد مراقبه و محاسبه قرار بدهد، هرگاه متوجه شد که کار ناروایی را مرتکب شده، به وسیله توبه و استغفار و اقدام به کاری نیک آن را جبران نماید.

- در مورد غفلت از خداوند نفس خویش را محاسبه کند، اگر به راستی در مورد آن دچار اهمال و غفلت شده، با ذکر و توجه به خداوند آن را جبران نماید.

- همچنین در مورد کلام, و رفت و آمد, و دیده ها و شنیده های خود نفسش را مورد بازخواست قرار بدهد، و از خود بپرسد که هدف او از آن ها چی بوده؟ برای چه کسی آن ها را عملی نموده؟ و به چه صورتی به آن ها اقدام کرده است؟

همچنین در این مورد یقین داشته باشد که برای هر کردار و گفتاری که انجام می دهد دو پرونده گشوده می شود:

- یک پرونده در مورد هدف و انگیزه او

- دومی در ارتباط با چگونگی و کیفیت آن

در پرونده اول از او در مورد «اخلاص» و در پرونده دوم راجع به چگونگی تبعیت و میزان سازگاری گفتار و کردارش با شریعت از او پرسش می شود. خداوند متعال فرموده: ﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الحجر: ۹۲ – ۹۳]

«پس سوگند به پروردگارت از همه ایشان در مورد آنچه که انجام می داده اند پرس و جو خواهیم نمود».

همچنین می فرماید: ﴿فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الأعراف: ۶ – ۷]

«(در روز قیامت) قطعاً از کسانی که پیامبران به سوی آنان روانه شده اند بازپرسی می نماییم و از پیامبران هم پرس و جو خواهیم کرد و از روی علم و آگاهی همه چیز را برایشان نقل می کنیم، زیرا که ما از کردارشان غافل نبوده ایم».

و در سوره احزاب می فرماید: ﴿لِّيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَن صِدْقِهِمْ﴾ [الاحزاب:۸]

«تا از صدیقین در مورد صدق شان سؤال صورت بگیرد».

وقتی که از صادقان در مورد صدق شان سؤال می شود، در مورد کاذبان چگونه گمان می برید؟

مقاتل رحمه الله در مورد آن آیات می گوید: «خداوند می فرماید: از ایشان عهد و میثاق گرفته ایم که از صادقین – یعنی پیامبران – در مورد تبلیغ رسالت شان سؤال کنیم».

مجاهد رحمه الله می گوید: «خداوند از اهل دعوت و تبلیغ می پرسد: همچنانکه پیامبران پیام خود را آنگونه که هست به مردم رسانیده اند، شما هم پیام و رسالت مرا به مردم ابلاغ کردید یا نه؟».

اما حقیقت موضوع این است که آیه هردو را شامل می شود، زیرا هم پیامبران و هم مبلغان هر دو جزو صادقانند، و از پیامبران در مورد ابلاغ رسالت و از داعیان نیز راجع به دعوت به رسالت رسولان سؤال صورت می گیرد، و بعد از آن از آنانی که پیام دعوت به ایشان رسیده در مورد قبول

پیام ایشان پرس و جو می شود. همانگونه که خداوند می فرماید: ﴿يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ﴾ [القصص: ۶۵]

«روزی که خداوند مشرکین را مورد خطاب قرار می دهد و می گوید: به پیامبران چه پاسخی دادید؟»

قتاده ؒ می گوید: «در مورد دو موضوع از گذشتگان و آیندگان سؤال خواهد شد.

- چه کسی را عبادت می کردید؟

- عکس العمل شما در مورد دعوت پیامبران چی بوده است؟

یعنی در مورد معبود، عبادت و نعمت هدایت از همه سؤال صورت می گیرد».

خداوند متعال می فرماید: ﴿لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ [التكاثر: ۸]

«سپس به طور یقین آن روز در مورد نعمت ها مورد بازخواست قرار می گیرید».

محمد بن جریر طبری ؒ می گوید: «خداوند متعال می فرماید: بعد از آن در مورد نعمت هایی که در دنیا از آن برخوردار بوده اید، سؤال خواهد شد که با آن ها چکار کرده اید؟ به وسیله آن ها به کجا رسیده اید؟ چگونه آن ها را به دست آورده و به چه صورت مورد استفاده قرارشان داده اید؟»

قتاده ؒ نیز می گوید: «خداوند از همه انسان ها در مورد نعمت هایی که به ایشان ارزانی فرموده و مسئولیت هایی که در مورد آن ها داشته اند، سؤال خواهد نمود».

نعمت هایی که در موردشان سؤال می شود، دو گونه اند:

- نوع اول: نعمت هایی هستند که از راه روا به دست آمده و در راه درست مورد استفاده قرار گرفته اند که آیا شکر خداوند را به خاطرشان به جا آورده است یا نه؟

– نوع دوم: نعمت هایی است که از راه حرام به دست آمده و در راه حرام مورد استفاده قرار گرفته اند که در مورد به دست آوردن و استفاده نمودن از آن ها مورد بازخواست قرار می گیرند.

از آنجا که انسان ها در مورد نیروی شنیدن و دیدن و قلب و همه کردار و گفتارهای خود مورد محاسبه و سؤال قرار میگیرند. همانگونه که خداوند متعال می فرماید: ﴿السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۶]

«به راستی شنیدن و دیدن و دل همه آن ها در مورد کار خود مورد بازخواست قرار می گیرند».

حق و شایسته است که پیش از روز حساب و کتاب، خود خویشتن را راجع به کردار و گفتار مورد محاسبه و بازنگری قرار بدهید.

سبحان الله....

سبحان الله....

چه کسی هست که بتواند جواب این همه نعمت و کوتاهی و تقصیر و گناه و... بدهد؟؟

کم مانده است که زمین و آسمان از گناهانمان داد بکشد که بس است...

تنها و تنها چاره استغفار و توبه هست...

کسی که از نصیحت دین پند نگیرد و از انجام گناهان باز نایستد و توبه نکند، خدای متعال نیز عذابش را بیشتر می‌کند که یکی از راه های آن اینست که انجام گناهان را برایش میسر می‌کند!

یکی از پیشینیان صالح گفته است: «گناه بعد از گناه جریمه و سزای گناه است، و نیکی بعد از نیکی ثواب و پاداش نیکی است». [صید الخاطر: ص ۴۵]

سلف رحمهم الله میگفتند: «ما تاثیر گناهانمان را بر روی خانواد میدیدیم... ما تاثیر گناه را بر روی آسمان میدیدیم... ما تاثیر گناه را بر روی عباداتمان میدیدیم».

و حتی امام سفیان ثوری ﷫ میفرماید: «یک گناه سبب شد که من ۶ ماه از نماز شب محروم شدم».

پس ای مسلمانان و ای مجاهدان صادق بر حذر باشید از گناه مخصوصاً مجاهدان و مناصران آنان چرا که خدایی ناکرده گناهانمان سبب تأخیر نصرت و شکست موقتی خواهد شد. والعاقبة للمتقين.

تنها مانع عذاب بعد رسول الله ﷺ استغفار است اگر استغفار نباشد منتظر عذاب باشیم...

الله سبحانه و تعالی میفرماید: ﴿وَمَا كَانَ اللّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ [انفال: ۳۳]

«و مادام که تو در میانشان هستی، خداوند عذاب‌کننده آنان نیست».

یعنی: ای محمد ﷺ! مادام که تو در میانشان هستی، آنان از عذاب استیصال و براندازی کامل در مهلت قرار دارند زیرا سنت خدای عزوجل بر آن است که هیچ امتی را درحالی‌که پیامبرشان در میانشان است، به عذاب استیصال عذاب نکند «و خدا عذاب‌کننده آنان نیست درحالی‌که استغفار می‌کنند» یعنی: خداوند جلّ جلاله عذاب کننده مشرکان نیست مادامی که آمرزش می‌خواهند».

روایت شده است که کفار قریش به هنگام طواف می‌گفتند: «غفرانک: پروردگارا! از تو آمرزش می‌خواهیم». ابن‌عباس رضي الله عنه می‌گوید: «در میان کفار قریش دو امان وجود داشت: یکی وجود پیامبر خدا ﷺ و دیگری استغفار، پس پیامبر خدا ﷺ از میانشان رفتند، اما استغفار باقی ماند».

همچنان ابن‌عباس رضي الله عنه می‌گوید: «خداوند هیچ قومی را ـ مادامی‌که انبیایشان در میانشان باشند ـ به عذاب ریشه‌کن نمی‌کند تا آن‌که انبیا را از میانشان بیرون ببرد».

در حدیث شریف آمده است: «خدای عزوجل دو امان برای امتم نازل نموده است: یک امان، وجود من در میانشان است و امان دیگر، استغفار پس چون من درگذرم، استغفار را تا روز قیامت در میانشان باقی می‌گذارم».

اما به قولی معنی این است: اگر از کسانی باشند که به خدا ایمان داشته باشند و از او آمرزش بخواهند، او عذاب‌کننده‌شان نیست.

به قولی دیگر معنی این است: خداوند جلّ جلاله عذاب‌کننده‌شان نیست مادامی که در میانشان کسانی از مسلمانان هستند که استغفار می‌کنند ولی چون مسلمانان از میانشان بیرون رفتند، خداوند جلّ جلاله در روز بدر و بعد از آن، عذاب‌شان کرد.

سمعنا وأطعنا غفرانک ربنا وإلیک المصیر

ربنا إننا آمنا فاغفر لنا ذنوبنا وقنا عذاب النار

ربنا اغفر لنا ذنوبنا وإسرافنا فی أمرنا وثبت أقدامنا وانصرنا علی القوم الکافرین

ربنا ظلمنا أنفسنا وإن لم تغفر لنا وترحمنا لنکونن من الخاسرین

ربنا اغفر لی ولوالدی وللمؤمنین یوم یقوم الحساب

اللهم انصر المجاهدین فی کل مکان

اللهم انصر الدولة السلام علی اعدائهم و اعدائک و اعداء دینک

اللهم انصرهم علی الکافرین و المرتدین و المشرکین

اللهم امین.

ابن حجر الکوردی، ربیع الاخر ۱۴۳۸





www.tohidbooks.tk

www.tohidbooks.wordpress.com

https://archive.org/details/@user_7385